

نقش ارتباطات در تحول و توسعه علوم میان‌رشته‌ای

احمد میرعابدینی^۱

پژوهشگر ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

انسان تنها موجودی است که تغییر را درمی‌یابد، خود را مضمون آن می‌داند و برای حفظ وضع موجود و ثبات خود دگرگونی را می‌پذیرد. عمده‌ترین ابزار تغییر ارتباط است. انسان ارتباط و تغییر را می‌پذیرد تا به یاری آنها تمامیت خود را حفظ کند. ارتباطات و فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات، با شکل‌دهی به علوم، به تحول و توسعه در آفرینش حوزه‌ها، میان‌رشته‌ها و رشته‌های جدید، در نتیجه به تداوم حیات بشر در سازگاری با محیط زیست یاری می‌دهند. ارتباطات نیز همزمان و به موازی و به تناسب این دگرگونی‌ها متحول می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علوم میان‌رشته‌ای، ارتباطات، اطلاعات، فناوری، تغییر.

مقدمه

در بیشتر بخش‌های تاریخ، انسان آشکارا این‌گونه به تصویر کشیده شده که برای او، تغییر به خودی خود نخواستنی و ثبات شرایط اجتماعی آرمانی^۱ است. همچنین باور این است که انسان تلاش می‌کند پیوستگی و ثبات جامعه و زندگی اجتماعی را تأمین و حفظ کند. فرض این است که انسان باید این انسجام و میراث گذشتگان را به آیندگان بسپارد. فرهنگ عامه^۲، اسطوره^۳، افسانه^۴، خدانشناسی^۵، فلسفه اجتماعی^۶، معیارهای اخلاقی^۷ و زیبایی‌شناسی^۸ و دیگر سازه‌های نمادین^۹، بیشتر شیوه‌های سنتی^{۱۰} هدایت‌گری، نظارت و کنترل اجتماعی^{۱۱} را بازتاب داده‌اند. آنها به عنوان نظارت‌های اجتماعی عمل کرده و به شکل ضمنی و آشکار افراد جامعه را به حفظ راه‌های سنتی زندگی مجبور کرده‌اند. حتی فیلسوفان تغییر، مانند افلاطون و مارکس^{۱۲} (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، آرزومندی تغییر را تنها ابزاری برای رسیدن به خیر، ثبات و نظم اجتماعی دانسته‌اند.

در حقیقت انسان در تغییر خود و رویکردهایش، از ثبات حرکت می‌کند تا به پویایی تثبیت‌کننده و در نهایت به ثبات برسد. تغییر برای تثبیت است و هدف تغییر برای تغییر هم، در واقع برای تثبیت بوده است. بخش عمده تاریخ به میزان قابل توجهی ثبات اجتماعی را حفظ کرده است، زیرا حفظ خویشتن با پذیرش تغییر، حتی برای سلول‌ها، بافت‌ها، اعضا و اندام‌های بدن صورت می‌گیرد.

جنگ، ویرانی و مصائب دیگر، چه اجتماعی و چه طبیعی، برهم‌زننده ثبات اجتماعی، در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها بوده‌اند. دوره‌های بروز تغییر اجتماعی در مجموع و نسبت به ثبات، اندک و کم‌دوام بوده‌اند و در طول این دوره‌ها، تنها حوزه‌های محدودی از نظام اجتماعی تحت تأثیر قرار گرفته‌اند؛ درحالی‌که «بخش گسترده میراث اجتماعی، در طول نسل‌های پیاپی، بر

1. Ideal
2. Folklore
3. Myth
4. Legend
5. Theology
6. Social Philosophy
7. Ethical Standards
8. Aesthetics Standards
9. Symbolic Constructs
10. Traditional Modes
11. Social Controls
12. Karl Marx





دوام بوده و کم‌وبیش دست‌نخورده باقی مانده است» (فیلیپ^۱، ۲۰۰۸). بنابراین، نتیجه‌گیری گریزناپذیر این است که استواری و ثبات نه‌تنها آرمانی اجتماعی بوده، بلکه وضعیت بهنجار اجتماعی نیز به حساب می‌آمده است. تغییر اجتماعی، هم از نظر کمی و هم از جهت کیفی، غیرنمونه‌وار است؛ البته، اگر ناهنجار به حساب نیاید. تغییر تنها در سه قرن گذشته و در همین اواخر، در میان مردم غرب از حمایت اجتماعی برخوردار شده است. طی سه سده اخیر جامعه غرب به تناوب، اما با شتابی دم‌افزون، تغییر کرده و اندیشه تغییر به عنوان بهنجاری جدید و مدل درآمده است که می‌تواند نمونه و الگو، و ثبات نابهنجار و قابل دفاع باشد؛ هرچند مورد پذیرش عمومی قرار نگیرد.

اکنون حتی در میانه و اوج دوران سریع‌ترین تغییرهای اجتماعی که انسان تاکنون تجربه کرده، به نظر می‌رسد آرمان اجتماعی تمکین به شکوه ثبات است، اهمیت تغییر تنزل یافته و شاهدیم که بیشترین نوشته‌های جامعه‌شناختی به ساختار و ساخت‌سازی مربوط می‌شوند تا فرایند^۲ و بررسی حالت و چگونگی آمدن و رفتن و مسیرهای امور. ضمن آنکه این موضوع به اهمیت تغییر روزافزون و تاریخ‌پیدایش، تحول و به‌ویژه رویکردهای گوناگون و نیز به لزوم توجه به چگونگی دگرگونی تاریخی پدیده‌ها، منشأها و حتی خاستگاه‌های آتی آنها مربوط می‌شود.

مفهوم پیشرفت^۳

تا پایان دوران قرون وسطی، اندیشه اجتماعی بیشتر بر امور دنیوی و مقدس و حفظ وضعیت موجود اجتماعی تأکید داشت تا عقلانی‌سازی^۴. این اندیشه تلاش می‌کرد امور را همان‌گونه که هستند - آنچه هر جا و در هر لحظه ممکن بود روی دهد - توجیه کند و در واقع طرفدار اقتدار دوک‌ها، خلفا و شاهان، وجود برده‌داری، حفظ وضعیت سرف‌ها، جهان‌شمولی فقر، تکرار جنگ و غیره بود.

ژان بودن^۵ تاریخ‌پژوه فرانسوی قرن شانزدهم، با فاصله گرفتن از سنت توجیه صرف وضع موجود و ارائه نظریه تفسیر چرخه‌ای^۶ تاریخ، بر سقوط روم باستان چشم گشود. در

1. Philip
2. Process
3. Progress
4. Rationalization
5. Jean Bodin
6. Cyclical Interpretation



سده‌های بعد این رهیافت را دیگران نیز اتخاذ کردند. چنین دستاوردی حتی در اندیشه‌های عصر رنسانس در ایتالیا توسط ماکیاولی^۱ نیز حضور دارد. وی اغلب به عنوان نخستین دانشمند اجتماعی پس از ارسطو^۲ شناخته شده که تنها به حفظ قدرت شاهزادگان^۳ و حفظ وضع موجود می‌اندیشید.

تغییرات جدید بازتاب‌دهنده تحولات گذشته‌اند. در حالت جدید است که می‌توان دگرگونی‌ها را در طبقه‌بندی و روش‌شناسی مستقل قرار داد. اصلاحات لوتر^۴ در قرن شانزدهم نتیجه تغییرهای مشخص در اندیشه‌ها و سازمان‌های مذهبی بودند که بسیاری از تغییرات گذشته را جمع‌بندی می‌کردند. این تغییرات نماینده گسستی عمومی از نظام قرون وسطی بودند، اما قصد لوتر بازگشت به مذهب برای تحقق خلوص روزهای خیر گذشته بود و دولت خداسالار^۵ کالون^۶، به‌ویژه برای ایجاد و حفظ ثبات اجتماعی طراحی شد.

جان لاک^۷ (۱۶۳۲-۱۷۰۴) انگلیسی در اینجا به عنوان فیلسوفی اجتماعی ظاهر شد که در این مورد، به طور مستقیم و پیوسته تغییر رسمی از طریق انقلاب سیاسی را به عنوان فرایندی خواستنی و توجیه‌پذیر، رسماً تأیید می‌کرد و انقلاب را مورد توجه قرار می‌داد؛ همان‌گونه که مارکس در قرن بعد چنین کرد، تا انقلاب وسیله‌ای باشد که مردم بتوانند شرایط اجتماعی متعادل و باثباتی به دست آورند و جایگزین شرایط نامتعادلی سازند که با تغییرهای صورت گرفته توسط جباریت سیاسی ایجاد شده‌اند.

در اروپای غربی، در آستانه قرن هیجدهم و با شکل‌گیری سرمایه‌داری، اندیشه قابل دفاع و خواستنی بودن تغییر، به خودی خود در جریان روشنفکری فرانسه ظهور کرد و در قرن نوزدهم افکار مربوط به تغییر اجتماعی به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر در زمینه علم در بریتانیا شکل گرفت.

در اواخر قرن هیجدهم، کوندورسه^۸ این اندیشه را بسط داد که انسان می‌تواند افکار خود را برای بهبود روابط اجتماعی، به شکل سنجیده‌ای به کار گیرد؛ همان‌گونه که قبلاً آنها را برای

1. N. Machiavelli
2. Aristotle
3. Princes
4. Luther
5. Theocratic State
6. Calvin
7. J. Lock
8. Condorcet



تقویت ابزارها و فناوری‌های مادی به کار برده بود. او بعدها دربارهٔ این نوآوری، یادآور شد که انسان می‌تواند با مطالعهٔ علمی و کسب تجربه از زندگی اجتماعی، قوانینی را کشف کند که بر اساس عملکرد آنها زندگی کند و روش‌هایی را برای بهبود وضعیت اجتماعی طراحی کند. این اندیشه‌ها، بعدها وارد قوانین جوامع مشترک‌المنافع بریتانیا، انگلستان و آمریکا و دوران بعد از انقلاب در روسیه شدند و به نظریه‌های تحول‌گرایی راه یافتند. اصل اندیشه این بود که انسان می‌تواند برای بهبود وضعیت جامعهٔ خود تلاش کند.

اندیشهٔ تغییر و ایدئولوژی تغییر که با طرح پیشرفت برجسته‌تر می‌شود، اغلب به عنوان نوآوری عقیدتی - سیاسی^۱ مطرح می‌شود که ممکن است طرد یا رد سنت را نیز دربرگیرد. این اندیشه که از طرف کلیسای قرون وسطی مطرح شد، در بیشتر موارد از سوی اقتدار دنیوی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. بر این اساس، این اندیشه‌ها موجب شدند ذهن انسان به شکل منظم‌تری کار کند و برای تنظیم رابطهٔ خود با جامعه و سازگاری با تغییرات در طبیعت و اجتماع، پیوسته راه‌حل‌های تازه‌ای را جستجو کند. این راه‌حل‌ها در تمامی زمینه‌های تجربی و نظری بازتاب یافته‌اند و بروز این تغییرات و نوآوری‌ها ادامه دارد.

اگوست کنت و سیاست علم

اگوست کنت^۲ (۱۸۵۷-۷۹۳) واضع اصطلاح «جامعه‌شناسی»^۳ به عنوان شاخه‌ای علمی، علاوه بر تأیید مؤثر بودن تلاش سنجیدهٔ انسان در زمینهٔ بهبود وضع اجتماعی، مفهوم «مراحل تثبیت‌شده» را افزود. بر این مبنا جامعه باید از مرحلهٔ خداشناختی تا مرحلهٔ علمی پیشرفت کند و این تغییر دنیوی شدن را در پی دارد. او یادآوری کرد این مرحلهٔ نهایی یا مرحلهٔ علمی تنها هنگامی فرا می‌رسد که نظارت عقلانی بر امور انسانی امکان‌پذیر باشد.

کنت قبلاً این نظر را مطرح کرده بود که مردم غربی در برابر طبیعت به مرحلهٔ علمی رسیده‌اند و در مورد روابط اجتماعی تنها در آستانهٔ مرحلهٔ علمی قرار دارند. به علاوه، او یادآوری کرد که جامعه‌شناسی یعنی علم مطالعهٔ قوانین زندگی اجتماعی، می‌تواند این امکان را برای کاربران فناوری یا فناوران اجتماعی^۴ ایجاد کند که نظام‌های بهتری را برای زندگی

1. Ideological Political Innovation
2. August Conte
3. Sociology
4. Social Technicians

اجتماعی طراحی کنند تا انسان بتواند به یاری آنها به کارایی و جامعه رفیع و در نهایت به خیر و سعادت دست یابد.

نظریه داروین اندیشه اجتناب‌ناپذیری تغییر را تقویت کرد و لزوم بهره‌گیری از تفکر مقاومت‌ناپذیری در برابر تحول را از حوزه زیستی به حوزه اجتماعی کشاند. بعدها ناگسستگی بودن پیوند میان دو حوزه طبیعت و اجتماع مطرح شد که در بیشتر نظریه‌های جدید نیز آثار آن مشاهده می‌شوند. در این حوزه، شاخه‌های زیادی ظهور کردند و سبب شکل‌گیری میان‌رشته‌های بسیاری شدند.

با این حال، مقاومت در برابر تغییر و تأکید بر امور آن‌گونه که بوده‌اند و نه به صورتی که ممکن است در آینده باشند، به موازات فعالیت‌های فعالان علوم تغییر، ادامه یافت. همچنین، به تدریج معلوم شد بسیاری از پدیده‌های ظاهراً طبیعی را می‌توان بر اساس مهندسی‌ها، معماری‌ها و چاره‌جویی‌ها و به یاری راه‌حل‌های علمی، به حوزه‌های مهارپذیر برد که مثال‌های بارز آن جنگ، فقر، بیماری و حتی بسیاری از بلاهای طبیعی تر است! بر همین اساس نیز نظریه‌های پنخ (کاشت فرهنگی) برگرفته از نظریه پردازان عصر باستان و نظریه‌های جبر جغرافیایی، جبر زیست‌شناختی، همسان‌سازی و رقابت اجتماعی، زیست‌بوم‌شناسی اجتماعی، شکاف‌های اجتماعی، امکان تسریع حرکت فرهنگی، جامعه‌شناختی و تغییر اجتماعی، رویکردهای متفاوتی بودند که در دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ میلادی کوشیدند قوانین اجتماعی را بازیابی و بازسازی کنند و مورد بهره‌برداری قرار دهند (بودن، ۲۰۰۵: ۱۷).

در پاسخ به این پرسش که سیاست علم چیست و علوم چه راهبردی را در پیش گرفته‌اند، آگوست کنت در کتاب ملاحظات فلسفی درباره علوم و دانشمندان (۱۸۲۵)، درباره نظام اثباتی و سیاست و راهبرد علم می‌نویسد: «کار علوم در گذشته این بود که ذهن انسانی را از قید سلطه بندگی طبیعت آزاد کنند. حالا علوم باید، خواه با روش‌ها و خواه با نتایج کلی خود، به تجدیدنظریه‌های اجتماعی خدمت کنند. در آینده وقتی علوم به صورت مجموعه‌ای جامع و منطقی درآیند، بنیان معنوی نظم اجتماعی را تشکیل خواهند داد» (ریمون آرون، ۱۳۶۴: ۸۱). ریمون آرون تأیید می‌کند که یکی از مایه‌های اصلی فلسفه آگوست کنت این است که ریاضیات، فیزیک یا زیست‌شناسی، جهانگیر و علم همه بشریت هستند (ریمون آرونی، ۱۳۶۴: ۹۱)، اما تعمیم این پذیرش جهان‌شمول و روش‌های آنها به مسائل سیاست، مذهب، اخلاق و جامعه‌شناسی جای بحث دارد.





از نظر کنت، علوم طبیعت غیرزنده مثل فیزیک و شیمی تحلیلی اند، یعنی کار این علوم برقراری قوانینی در میان نمودهای منفرد است که افراد آنها ضروری و حقانی است؛ در حالی که در زیست‌شناسی، شناخت اندام یا کار اندامی، بدون در نظر گرفتن تمامی اعضا و تمامیت موجود زنده ناممکن است. موجود زنده کلی و جامع است و جامعه نیز همین وضعیت را دارد و عنصری از کل اجتماعی را بدون در نظر گرفتن خود آن کل نمی‌توان درک کرد. همچنین، لحظه‌ای از تحول تاریخی را بدون توجه به کل بشر و تاریخ کل بشر نمی‌توان فهمید.

کنت با طبقه‌بندی و گسترش علوم و ترکیب آنها با قانون مراحل سه‌گانه تحول ذهن بشری و عبور از مرحله الهی و نظامی به مرحله علمی، به این نتیجه می‌رسد. به نظر وی در مرحله نخست، ذهن بشر نمودها را به نیروها و موجوداتی قابل قیاس با خود انسان نسبت می‌دهد؛ در مرحله دوم، ذهن انسان به موجودیت‌های مجرد چون طبیعت متوسل می‌شود؛ و در مرحله سوم، انسان از کشف علل پدیده‌ها چشم می‌پوشد، نمودها را مشاهده می‌کند و می‌کوشد بستگی‌های منظم و قوانین حاکم بر پدیده‌ها را معین کند.

به عبارت دیگر، طرز تفکر علمی به‌ویژه به معنای اثباتی، در ریاضیات، فیزیک و شیمی زودتر از زیست‌شناسی تحکیم یافته است. البته، شیوه اندیشه اثباتی در مواردی که پیچیدگی بیشتری دارند، دیرتر ظاهر می‌شود. هرچه موضوع ساده‌تر باشد، آسان‌تر می‌توان آن را به شیوه اثباتی اندیشید. به عقیده کنت، از علم زیست‌شناسی به بعد، از لحاظ روش، واژگونی تعیین‌کننده‌ای صورت می‌گیرد. بر این اساس، علوم به ضرورت و اساساً ترکیبی^۱ می‌شوند و دیگر تحلیلی^۲ نیستند.

دورکیم و میان‌رشته‌ها

امیل دورکیم^۳ (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، در سه کتاب بزرگ خود، روش‌های همانندی را به کار می‌برد. شیوه بسط اندیشه دورکیم در کتاب‌های تقسیم‌کار اجتماعی، خودکشی و صور بنیانی حیات دینی یکسان است. او ابتدا نمود مورد بررسی را تعریف می‌کند، سپس تعبیر قبلی درباره آن را رد می‌کند و سرانجام به تعبیر اساساً جامعه‌شناختی نمود مورد بحث می‌پردازد. جامعه‌شناسی، به تعبیر دورکیم، مطالعه پدیده‌های اساساً اجتماعی و تبیین آنها به نحوی جامعه‌شناختی است

1. Synthetic
2. Analytique
3. Emil Durkheim



(آرون، ۱۳۶۴: ۳۹-۲). به نظر او، تبیین نمود اجتماعی و جستجوی علت مؤثر آن، یعنی پیدا کردن نمودی قبلی، الزاماً به ایجاد نمود مورد بحث می‌انجامد. علت نیز که شناخته شد می‌توان کارکرد و فایده آن را جستجو کرد. علل نمودهای اجتماعی را باید در محیط اجتماعی و تبیین حیات اجتماعی را باید در طبیعت خود جامعه جستجو کرد (آرون، ۱۳۶۴: ۳۹۹).

از نظر دورکیم، جامعه واقعی است که از لحاظ ماهیت خود با واقعیت‌های فردی تفاوت دارد. علت پدیده اجتماعی، همواره پدیده اجتماعی دیگری است و نه یک پدیده روانی فردی (آرون، ۱۳۶۴: ۴۰۰). دورکیم این نظر را با قیاس معکوس و عبور به زیست‌شناسی و عناصر بی‌جان سلول رد می‌کند. او یادآوری می‌کند کل ترکیب امری فراتر از مجموع اجزاست. این همان اصل هم‌افزایی^۱ است که بعدها بسط یافته و کاربردهای وسیع‌تر و عمیق‌تری می‌یابد.

به نظر دورکیم، معانی اصیل پدیده‌های اجتماعی بی‌درنگ معلوم نیستند و باید به تدریج کشف، ساخته و پرداخته شوند (آرون، ۱۳۶۴: ۳۹۴). ابهام موجود در مفاهیمی که ظاهراً بدیهی به نظر می‌رسند و رفع این ابهام، ضرورت این تلاش دائم برای کشف و برسازی روابط گوناگون میان بخش‌های مختلف پدیده‌ها را نشان می‌دهد.

به نظر دورکیم، فرد از جامعه زاینده می‌شود و نه جامعه از افراد. (آرون، ۱۳۶۴: ۳۵۰) کل بر اجزا تقدم دارد و مجموعه اجتماعی را نمی‌توان به فرد تجزیه کرد. به قول دورکیم، علم بر ما اقتدار دارد و گفتمان، به قول فوکو، قدرتی است که در آن به سر می‌بریم؛ گفتمان قدرت چنین می‌خواهد. اگر می‌بینیم امروز وضع چنان است که کافی است مفاهیم نشان علم را با خود داشته باشند تا اعتبار پیدا کنند، دلیلش این است که ما به علم ایمان داریم، و این ایمان اساساً با ایمان مذهبی فرقی ندارد. خلاصه، ارزشی که ما به علم نسبت می‌دهیم، به تصویری وابسته است که ما به طور جمعی از طبیعت علم و نقش آن در زندگی داریم؛ یعنی علم امروز، بیانگر یک حالت عقیدتی است (آرون، ۱۳۶۴: ۳۸۹). به عقیده دورکیم، با تعریف بعضی پدیده‌ها، یافتن تبیین برای آنها امکان‌پذیر است و برای هر پدیده نیز یک تبیین بیشتر وجود ندارد.

وبر و خصلت‌های علم

این یک سوء تفاهم است که تصور شود اصطلاحاتی که به تدریج وارد حوزه‌های جدید علمی می‌شوند، خود به خود و به یاری اجزا و رشته‌های سازنده خود، معین و تعریف شده‌اند و

1. Synergy



نیازی نیست موضوع شاخه‌های متمایز و قابل گسترشی باشند. در واقع، حوزه‌های جدید علمی نیازمند توضیح دقیق‌تری هستند و شاخه‌های جدید علمی می‌توانند برای مباحث گذشته، حال و به احتمال آینده راه‌حل‌های دقیق‌تری ارائه دهند و راه‌های جدیدی را در علوم سازنده خویش نیز بگشایند. ماکس وبر^۱ (۱۹۲۰-۱۸۶۴) با تقسیم‌بندی رفتار انسان به کنش‌های عقلانی معطوف به هدف، معطوف به ارزش، انفعالی یا عاطفی، و سستی یادآوری می‌کند در کنش عقلانی معطوف به هدف، فاعل کنش هدف روشنی را در نظر دارد و همه وسایل را برای رسیدن به آن به کار می‌برد (آرون، ۱۳۶۴: ۵۴۰).

جامعه‌شناسی علم تفهیمی^۲ و بر نوعی کنش اجتماعی است که در آن تفهم^۳ مستلزم درک معنایی است که فاعل کنش برای رفتار خویش می‌پذیرد. پارتو^۴ جامعه‌شناس و سیاست‌پژوه ایتالیایی، منطق کنش‌ها را با استناد به شناخت‌های ناظر کنش می‌سنجد، درحالی که هدف و منظور وبر از تفهم معنایی است که هر کنشگر به رفتار خویش می‌دهد. تفهم معنایی ذهنی دارد که مستلزم طبقه‌بندی انواع رفتارهاست و به درک ساخت معقول رفتار رهنمون می‌شود.

تفسیر وبر از دوران معاصر نیز تا حدی تابع همین طبقه‌بندی کنش‌هاست زیرا عمده‌ترین ویژگی روزگار ما عقلانی بودن کنش‌ها و گسترش سپهر کنش‌های عقلانی معطوف به هدف است (آرون، ۱۳۶۴: ۵۴۱).

به نظر وبر، کنش دانشمند عقلانی و معطوف به هدف است. هدف دانشمند این است که به قضایای واقع‌نگر^۵، احکام واقعی، روابط علت و معلولی یا تفسیرهای تفهیمی با اعتبار عام برسد. بنابراین، پژوهش علمی مثال‌اعلایی از کنش عقلانی معطوف به هدف و هدف علم جستجوی حقیقت است؛ اما خود این هدف با نوعی حکم ارزشی^۶ یعنی نوعی قضاوت درباره ارزش حقیقت تعیین شده که پدیده‌های واقعی یا استدلال‌های دارای اعتبار عام، معیار آنها هستند. به این ترتیب، کنش علمی تلفیقی است از کنش عقلانی معطوف به هدف و کنش عقلانی معطوف به ارزشی که همان حقیقت است. عقلانی بودن این کنش به این سبب است که قواعد منطق و پژوهش با ضمانت اجرایی نتایج، در آن محترم شمرده می‌شوند (آرون، ۱۳۶۴: ۵۴۳).

1. Max Weber
2. Comprehensive Science/Science Compréhensive
3. Comprehension
4. Vilfredo Pareto
5. Propositions De Fait
6. Value Judgment



به عقیده وبر، علم جنبه‌ای از کل فرایند پیشرفت عقلانیت و از ویژگی‌های ذاتی جوامع غربی امروزی است. به علاوه، علوم اثباتی و عقلانی مورد علاقه وبر دو خصلت دارند که کاربرد حقیقت علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این دو خصلت عبارت‌اند از: *ناتمامی ذاتی* و *عینیت*. *ناتمامی* خصلت بنیادی علم نوین است. علم ذاتاً کامل و قطعی نیست و همواره در کار تجدید پرسش‌هایی است که در برابر طبیعت مطرح می‌شود. *عینیت* عبارت‌اند از اعتبار علم در سطح و نزد تمامی کسانی که جویای این حقیقت هستند، و اقناع آنان و بی‌نیازی‌شان از توسل به احکام ارزشی. مرد علم کسی است که پزشک و شیاد و مردم‌فریب و دولتمرد را بی‌طرفانه، بی‌غرض و یکسان مطالعه کند.

به این ترتیب، علوم تاریخ و جامعه که وبر خصلت‌های ویژه آنها را تحلیل می‌کند، هرچند از لحاظ منشأ الهام مانند علوم طبیعی عقلانی‌اند، اما با علوم طبیعی تفاوتی بنیادی دارند. خصلت‌های اصیل و متمایزکننده علوم تاریخی و اجتماعی و انسانی عبارت‌اند از: *تفهیمی بودن*، *تاریخی بودن* و *ناظر بر فرهنگ بودن* (آرون، ۱۳۶۴: ۵-۵۴۳).

تفهیمی بودن. منظور وبر از تفهم این است که در حوزه نمودهای طبیعی، ما تنها قاعده‌مندی‌های مشاهده و با تجربه ثابت‌شده را به واسطه قضایا و روابط ریاضی درک می‌کنیم. پس تفهم ما تفهیمی باواسطه است، یعنی از طریق مفاهیم و نسبت‌ها صورت می‌گیرد. اما، در مورد رفتار بشری تفهم ما اغلب بی‌واسطه است: رفتار بشری فی‌نفسه معقول است و این خود ناشی از استعداد آگاهی انسان‌هاست. همچنین، مقصود از تفهم در اندیشه وبر نوعی استعداد اسرارآمیز، خارج یا برتر از عقل یا ورای مشی منطقی علوم طبیعی نیست. منظور از تفهیمی بودن این است که رفتارها، در چهارچوب معینی فهمیدنی‌اند و بیرون از آن چهارچوب، نسبت موجود میان حال وجدانی و حال جسمانی یا روانی - حتی اگر تبیین‌نشده باشند - فهمیدنی نیستند (آرون، ۱۳۶۴: ۵۴۳).

تاریخی بودن. ابعاد تاریخی و جامعه‌شناختی علوم انسانی نقش‌های عمده‌ای در ماهیت این رشته و میان‌رشته‌های مربوط به حوزه علوم اجتماعی دارند. ما می‌توانیم به یاری تفهم، نمودهای خاصی را بی‌آنکه از قضایای کلی به صورت واسطه استفاده کنیم، بازشناسیم. میان فهمیدنی بودن درون‌ذاتی نمودهای بشری و جهت‌گیری تاریخی علوم انسانی رابطه‌ای وجود دارد. در علوم انسانی، درک موضوع معین در ابعاد تاریخی آن اهمیتی دارد که در علوم طبیعی مطرح نیست.

در علوم اجتماعی و انسانی، دو جهت را باید از یکدیگر متمایز کرد: یکی جهت تاریخی یعنی توصیف آنچه یک بار روی داده و هرگز دوباره تکرار نخواهد شد، و دیگری جهت جامعه‌شناختی یعنی بازسازی مفهومی نمادهای اجتماعی و کارکرد آنها. این دو جهت مکمل یکدیگرند.

ماکس وبر هیچ‌گاه مانند دورکیم عقیده ندارد که کنجکاوی تاریخی باید تابع پژوهش کلیات باشد. به نظر وبر، وقتی موضوع دانش بشری است، توجه به ویژگی‌های خاص یک فرد، یک دوره زمانی یا یک گروه، همان‌قدر مشروع است که توجه به قوانین حاکم بر کارکرد و تحول جامعه.

گیدنز و رویکرد میان‌رشته‌ای

آنتونی گیدنز^۱ جامعه‌شناس انگلیسی معاصر، به گونه‌ی دیگری این رویکرد را تأیید می‌کند. به عقیده او جامعه‌شناسی چشم‌انداز برجسته و بسیار درخشانی درباره رفتار انسانی ترسیم می‌کند. یادگیری جامعه‌شناسی به معنای این است که از تفسیر شخصی جهان یک گام به عقب برداریم و به نفوذهای اجتماعی که زندگی ما را شکل می‌دهند، توجه کنیم. جامعه‌شناسی واقعیت تجربه شخصی را انکار یا محو نمی‌کند، بلکه برعکس با این علم، رفتار انسانی ما با بسط حساسیت نسبت به جهان گسترده‌تر فعالیت اجتماعی پیرامون خود، آگاهی غنی‌تری از ویژگی‌های فردی خود و دیگران به دست می‌آوریم.

جامعه‌شناسی با بحث درباره رابطه خود با سایر موضوع‌های علوم اجتماعی، در واقع نگرانی‌های اصلی علوم انسانی را مطرح می‌سازد. جستجو در این زمینه، بخشی از فرایند خوداکتشافی انسان است. گام نهادن در این حوزه، بدون رویارویی با چالش‌های درونی خویش ممکن نیست (گیدنز، ۱۹۸۹: ۵).

گیدنز اهمیت این حوزه از علوم را چنین خلاصه می‌کند: علوم انسانی، جامعه‌شناسی و به‌ویژه میان‌رشته‌های محوری علوم انسانی را می‌توان مطالعه انتظام‌یافته جوامع دانست که تأکید ویژه‌ای بر نظام‌های مدرن و صنعتی شده دارند (گیدنز، ۱۹۸۹).

این علوم حاصل تلاش برای فهم تغییرات گسترده‌ای است که در دو سه قرن اخیر در جوامع انسانی روی داده است. صنعتی‌شدن، شهری‌شدن و انواع نظام‌های سیاسی در میان پدیده‌های برجسته دنیای جدید قرار دارند. تغییرات صورت گرفته تنها دگرگونی‌های بزرگ

1. Antony Giddenz





و برجسته نیستند. تغییرات اصلی در درونی‌ترین ویژگی‌های شخصی زندگی مردم نیز روی داده‌اند که گسترش تنش در عشق رمانتیک - تخیلی یک مثال است.

جامعه‌شناسان و پژوهشگران این حوزه، با تدوین پرسش‌های برجسته تلاش کردند به منظور یافتن پاسخ برای این پژوهش منظم، زندگی اجتماعی را مورد بررسی قرار دهند. این پرسش‌ها ممکن است دربارهٔ واقعیت‌یابی^۱، امور مقایسه‌ای یا تطبیقی^۲، توسعه‌ای^۳ و یا نظری و نظریه‌ای^۴ باشند. در پژوهش جامعه‌شناختی، تمایز میان نتایج هدفمند و غیرهدفمند مهم است. فعالیت در حوزه جامعه‌شناسی نیازمند توانایی تفکر خلاق و جدا کردن خویش از اندیشه‌های از پیش تأمل شده دربارهٔ روابط اجتماعی است (گیدنز، ۱۹۸۹: ۲۵).

جامعه‌شناسی پیوند نزدیکی با دیگر علوم اجتماعی دارد. تمامی علوم اجتماعی دربارهٔ رفتار انسانی تأمل می‌کنند، اما جامعه‌شناسی بر جنبه‌های گوناگون این رفتار تمرکز دارد. در این حوزه‌ها، به‌ویژه پیوندها میان جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ اهمیت دارند. این رشته‌ها نیازمند کاربرد روش‌های پژوهشی منظم و ارزیابی نظریه‌ها به یاری شواهد و بحث‌های منطقی هستند، اما نمی‌توانند به طور مستقیم علوم طبیعی را الگوی خود قرار دهند، زیرا مطالعهٔ رفتار انسانی، به شکل بنیادی از مطالعهٔ دنیای طبیعت متفاوت است.

علوم میان‌رشته‌ای مورد بحث تلاش می‌کنند در مطالعات خود دربارهٔ دنیای اجتماعی عینی باشند و در کار خود به رهیافتی با ذهن باز دست یابند. عینیت نه تنها به نگرش‌های پژوهشگر بلکه به ارزیابی عمومی^۵ از پژوهش و نظریه‌ای بستگی دارد که بخش ضروری این علوم به شمار می‌روند و دارای انتظامی علی - پژوهشی اند (گیدنز، ۱۹۸۹).

جامعه‌شناسی و میان‌رشته‌های علوم انسانی - محور، موضوع‌های بسیار بااهمیتی در زمینهٔ کاربردهای عملی و مهم در اختیار دارند. این رشته‌ها را می‌توان در انتقادگرایی و نقد اجتماعی و اصلاح اجتماعی عملی، به شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون به کار بست. نخست اینکه درک و فهم بهبودیافتهٔ مجموعه شرایط اجتماعی معین، اغلب به همهٔ ما فرصت نظارت بیشتری می‌دهد. دوم اینکه، جامعه‌شناسی ابزارهای افزایش حساسیت‌های فرهنگی را فراهم می‌سازد و به سیاست‌ها امکان می‌دهد بر اساس نوعی آگاهی از ارزش‌های فرهنگی گوناگون قرار گیرند.

1. Factual Finding
2. Comparative
3. Developmental
4. Theoretical
5. Public Evaluation



سوم اینکه ما می‌توانیم، نتایج خواسته یا ناخواسته اتخاذ برنامه‌های سیاست‌گذاری ویژه را مورد پژوهش قرار دهیم. سرانجام و شاید مهم‌ترین مورد اینکه جامعه‌شناسی امکان خودروشنگری^۱ را به وجود می‌آورد و فرصت فزاینده‌ای را برای تغییر شرایط زندگی در اختیار گروه‌ها و افراد قرار می‌دهد (گیدنز، ۱۹۸۹: ۲۶).

از نظر آنتونی گیدنز، نظریه‌های عمده در جامعه‌شناسی و میان‌رشته‌های علوم انسانی - محور، به این اختصارند (گیدنز، ۱۹۸۹: ۷۱۵-۷۰۶):

۱. در میان‌رشته‌هایی همانند جامعه‌شناسی و دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی و انسانی، رهیافت‌های متنوعی وجود دارند، زیرا حل بحث‌های نظری حتی در علوم طبیعی نیز دشوار است و در میان رشته‌ها بادشواری‌هایی روبه‌رو می‌شویم که برآمده از مسائل پیچیده رفتار خود ما برای مطالعه‌اند.

۲. از نظر گیدنز، در اوایل دوره توسعه نظریه جامعه‌شناختی، این افراد برجسته‌اند: آگوست کنت، امیل دورکیم، کارل مارکس و ماکس وبر.

۳. از نظر گیدنز، رهیافت‌های نظری در جامعه‌شناسی عبارت‌اند از: کارکردگرایی^۲، ساختارگرایی^۳، اصالت‌کنش متقابل نمادین^۴ و مارکسیسم^۵. این رهیافت‌ها از بعضی ابعاد مکمل یکدیگرند؛ با این حال، میان آنها تضادهای مهمی نیز وجود دارد که بر شیوه‌هایی تأثیر می‌گذارند که در رهیافت‌های گوناگون نویسندگان پس از آنها، در این زمینه‌ها مطرح شده‌اند.

۴. یکی از معماهای نظری در جامعه‌شناسی بر این نکته تأمل دارد که ما چگونه می‌توانیم کنش انسانی را به ساختار اجتماعی مربوط سازیم. آیا ما خلق‌کننده جامعه‌ایم یا به وسیله آن خلق می‌شویم؟ انتخاب میان این گزینه‌ها به وضوحی نیست که ممکن است در آغاز به نظر برسد. مسئله واقعی این است که چگونه می‌توان این دو جنبه زندگی اجتماعی را به یکدیگر ربط داد.

۵. معمای دوم این است که آیا جوامع باید به عنوان پدیده‌هایی هماهنگ و منظم یا بر اساس برخورد مداوم با یکدیگر مورد توجه قرار گیرند. به علاوه، این دو نظر کاملاً مقابل هم نیستند و ما نیاز داریم نشان دهیم چگونه اجماع^۶ و برخورد^۷، روابط متقابلی دارند (گیدنز، ۱۹۸۹: ۱۵). برای نشان دادن تمایزها در این زمینه، مفاهیم ایدئولوژی و قدرت مفیدند.

1. Self-Enlightment
2. Functionalism
3. Structuralism
4. Symbolic Interactionism
5. Marxism
6. Consensus
7. Conflict



۶. سومین تمرکز بحث‌های جاری در جامعه‌شناسی به تحلیل توسعه اجتماعی مدرن مربوط می‌شود. آیا فرایندهای تغییر در دنیای مدرن اساساً با توسعه اقتصاد سرمایه‌داری شکل می‌گیرند یا اینکه عوامل دیگر از جمله عوامل غیراقتصادی نیز در این زمینه مؤثرند؟ وضعیت‌هایی که در این بحث شکل می‌گیرند، تا حدی تحت تأثیر عقاید سیاسی و نگرش‌های مطرح‌شده توسط جامعه‌شناسان گوناگون هستند.

۷. چهارمین معضل به این موضوع مربوط می‌شود که چگونه باید با مسائل جنس^۱ در تحلیل جامعه‌شناختی برخورد کرد. فمینیست‌ها، این مناقشه، جدل یا چالش^۲ جامعه‌شناختی را مطرح کرده‌اند که به آهستگی در سطح تحقیق تجربی تأمین یا به آن پاسخ داده می‌شود: مطالعات و چشم‌اندازهای پژوهشی درباره زنان بسیار بیشتر از گذشته‌اند. اما اینها به خودی خود و در درون خود، به این پرسش پاسخ نمی‌دهند که چگونه می‌توان جنس را در رابطه با رهیافت‌ها و مفاهیم نظریه جامعه‌شناختی تحلیل کرد.

۸. رساله وبر، درباره تأثیر پاک‌دینی^۳ بر توسعه اقتصاد مدرن، مثال مفیدی است درباره آنچه یک نظریه را با ارزش می‌سازد. البته اندیشه وبر در این مورد مناقشه‌آمیز باقی می‌ماند، اما از جنبه‌های گوناگون، زمینه جدیدی را برای بحث‌های جدید به وجود می‌آورد و سبب تحرک برای پژوهش‌های بعدی می‌شود.

میان‌رشته‌ها و ارزش‌ها

میان‌رشته‌های علوم انسانی - محور به نحوی ارزش‌محورند و این ویژگی عطف به تمایزی است که آنها را از علوم طبیعت مجزا می‌کند. علوم انسانی که واقعیت بشری موضوع مطالعه آنهاست، علوم فرهنگی هستند. کوشش علوم انسانی این است که آثار آفریده آدمیان در جریان تحول تاریخی آنان را فهم یا تبیین کنند. این آثار فراورده‌های هنری و قوانین، نهادها، نظام‌های سیاسی، تجربه‌های دینی و نظریه‌های علمی را نیز دربرمی‌گیرند. بنابراین، علم انسانی و اجتماعی در نظر وبر عبارت است از کوشش در تفهم و تبیین ارزش‌هایی که آدمیان به آنها گرویده‌اند و آثاری که آدمیان پدید آورده‌اند (آرون، ۱۳۶۴: ۵۴۷).

آثار بشری با استناد به ارزش‌ها آفریده می‌شوند و آفریننده ارزش‌ها هستند، پس چگونه

1. Gender
2. Challenge
3. Puritanism



می‌توان علمی عینی به وجود آورد که مصون از ارزش و خطا باشد؟ هدف ویژه علم رسیدن به اعتبار عام است. علم بنابر مفهوم وبری آن، رفتاری عقلانی است با هدف رسیدن به احکام واقع‌نگر دارای اعتبار عام؛ پس چگونه می‌توان چنین احکامی را دربارهٔ آفریده‌های ارزشی بیان کرد (آرون، ۱۳۶۴)؟

پاسخ وبر به این پرسش که در کانون تفکر فلسفی و معرفت‌شناختی او قرار دارد، این است که باید حکم ارزشی^۱ را از رابطه با ارزش‌ها یا ارزش‌نگری^۲ متمایز کرد. احکام ارزشی، احکام شخصی و زنده‌اند. هر کس حق دارد آزادی را ارزش مثبت یا منفی و اساسی یا فرعی بداند. در این حالت آن شخص اگر حکمی کند، حکم او ارزشی و بیانگر شخصیت اوست. ارزش‌نگری پژوهشگر این است که مثلاً جامعه‌شناس سیاست، آزادی را به عنوان موضوعی بررسی کند که گروه‌های جامعه بر سر نقش و جایگاه آن با هم مجادله و مبارزه می‌کنند. در اینجا، ارزش آزادی تنها مرجع استنادی است و مطالعه در این زمینه دلیل دل‌بستگی به مفهوم و ارزش آزادی نیست. برای جامعه‌شناس همین قدر کافی است که مفهوم آزادی را به عنوان یکی از مفاهیم لازم برای برش واقعیت و بازسازی آن به کار گیرد. درستی این مشی علمی تنها مستلزم این مطلب است که آزادی برای آدمیانی که در گذشته زندگی کرده‌اند، عملاً ارزشی به شمار آمده باشد. خلاصه اینکه در اینجا، جامعه‌شناسی احکام ارزشی را بیان نمی‌کند، بلکه موضوع مطالعه را به ارزشی که همان آزادی سیاسی است، ربط می‌دهد.

حکم ارزشی تأیید و تصدیقی اخلاقی یا حیاتی است و رابطه با ارزش‌ها، نوعی شیوهٔ انتخاب و تنظیم علم عینی. در این تمایز، وبر می‌خواهد دانشمند باشد نه مرد سیاسی. تفکیک میان حکم ارزشی و رابطه با ارزش‌ها یا ارزش‌نگری به او امکان می‌دهد تا تفاوت میان فعالیت مرد دانشمند و مرد سیاسی و در عین حال، همانندی علائق میان این دو با هم را تشخیص دهد. وبر به عنوان یک دانشمند، در واقع به نگرش و مطالعه در مورد ارزش‌ها می‌پردازد نه به صدور حکم ارزشی (آرون، ۱۳۶۴: ۵۴۸).

میان‌رشته‌ها و هم‌افزایی اشاعهٔ تفکر

شکل‌گیری علوم میان‌رشته‌ای یا میان‌رشته‌ها، نتیجهٔ تلاشی است برای پاسخ به نیاز بشر برای حل

1. Werturteil
2. Wertbeziehung



مسائل و رفع مشکلات. بسیاری از این رشته‌ها، ممکن است در جریان توسعه جوامع و به دنبال برجسته شدن برخی مسائل، به تدریج به گونه‌ای خودجوش در متن حوزه‌های گوناگون علمی رشد کنند و در قالب رشته‌ای مستقل، شکل بگیرند. به نظر می‌رسد از آنجا که میان رشته‌ها به‌ویژه با توجه به نیازهای اجتماعی سر بر می‌آورند، جایگاه محوری در علوم انسانی دارند. همچنین، از این طریق پژوهشگران توانسته‌اند به مناطق بکر و دست‌نخورده‌ای برسند و حوزه‌های جدیدی را کشف کنند. ضمن آنکه این تلاش سبب شده است که با توجه به برنامه‌ریزی، آینده‌نگری و پیش‌بینی اقدام کنند. این نکته، به طور متقابل بر اهمیت نقش علوم میان‌رشته‌ای در اشاعه تفکر کارآمد برای استفاده از علوم در جهت منافع ملی نیز مؤثر بوده است.

لازم به یادآوری است که همین جریان، برآمده از نیاز بازار کار بوده و به طور متقابل در توسعه تفکر میان‌رشته‌ای در جامعه علمی مؤثر افتاده است. ضمن آنکه هدف از نهادی کردن این رشته‌ها در آموزش و پژوهش، ایجاد کارهای ضروری جدید است که واقعیت‌های اجتماعی، حضور آنها را مانند بافت زنده و مورد نیاز حیاتی نشان می‌دهند و در غیر این صورت آنها را پس می‌زنند. به این ترتیب، میان‌رشته‌ها خود در نقش واسطه، رابط، میانجی، ارتباط و رسانه عمل می‌کنند.

بخشی از ضرورت‌های عمده میان‌رشته‌ها به زمینه‌های اجتماعی و آمادگی ساختارها برای پذیرش این رشته‌ها مربوط می‌شود. نیاز کشور به انسجام علمی امر بسیار مهمی است که از سویی به آمادگی زمینه‌های اجتماعی مربوط می‌شود و از طرف دیگر، خود به ایجاد و تقویت ساختارهای علمی یاری می‌دهد. همچنین، این رویکرد با پر کردن فاصله‌های میان‌بחי^۱ و کاهش یا رفع ابهام‌ها و ناشناخته‌های مرزهای شاخه‌های علوم، به روشن‌تر شدن ابهام‌ها کمک می‌کند. در این حالت، کمترین امید این است که افق‌های هرچه دوردست‌تر پیش رو، آسان‌تر در معرض مشاهده قرار گیرند.

بدیهی است برای تحقق این هدف، برقراری ارتباط مفید و مؤثر میان بخش‌های متولی پژوهش در ایران و جهان، در جهت اتخاذ تفاهم و رسیدن به تعمیم‌های نهایی در رسیدن به سرفصل‌های نهایی و نهادی به منظور ساختن جریان مستمر تولید و بازسازی میان‌رشته‌ها، جنبه‌ای حیاتی دارد. مسئله ابهام، هم‌افزایی، گسترش و لزوم تقسیم کار میان گستره بی‌انتهای علم نیز ضرورت ایجاد و توجه به میان‌رشته‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد. این مثل معروف که «همه چیز را



همگان دانند و همگان از مادر زاده نشده‌اند»، خود گویای این ضرورت است. با توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای، امکان کاهش نقاط ابهام و فاصله‌ها و فضاهاى خالی یا مبهم میان علوم بیشتر است. در وهله نخست، لازم است گامی در زمینه مبانی نظری برای تعیین محدوده و گستره میان‌رشته‌ها برداشته شود. در این زمینه، پاسخ دادن به برخی پرسش‌ها مهم‌تر به نظر می‌رسد، نظیر اینکه: منظور از میان‌رشته‌ها چیست؟ میان‌رشته‌ها چگونه به وجود آمده‌اند؟ چه ویژگی، نقش، اهمیت و کاربردی دارند؟ و چرا کاربرد آنها در علوم انسانی و اجتماعی به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است؟

نظریه‌های بزرگ همواره بخشی فلسفی از فعالیت‌های بشری را به خود اختصاص داده‌اند. این نظریه‌ها گهگاه در دوره‌های معین به سبب اعمال فشارهای قدرت‌ها محدود شده‌اند، اما همواره به شکل شدید یا ضعیف بر ذهن انسان سایه گستر بوده‌اند. تلاش برای ایجاد تفکر جامع در راستای حل مسائل موجود را نیز باید تا اندازه‌ای به کوشش‌های محدودی مرتبط دانست که به شکل جزئی، بخشی یا پراکنده جواب نمی‌دهند یا اینکه در شکل‌های جامع و به هم پیوسته می‌توانند تفهم گسترده‌تر و عمیق‌تری ایجاد کنند. بر این اساس نیز گسترش مطالعات بین‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای، به عنوان حلقه‌های مستحکم روابط میان علوم، می‌توانند موجب انسجام دانشگاهی و پویایی نظام آموزشی و پژوهشی شوند؛ اما ایجاد و بهره‌گیری از این حلقه‌های رابط نیازمند ارتباط میان بخش‌های مختلف علوم است؛ ضمن آنکه خود این حوزه به رویکرد علمی نسبت به علوم ارتباطات و کاربرد آن در بخش علم، فلسفه و تحول فلسفی علوم و شکل‌گیری رشته‌ها و میان‌رشته‌ها تمایل دارد.

در دهه‌های اخیر قلمروهای آموزشی و پژوهشی در حوزه علوم انسانی، به‌ویژه مطالعات بین‌رشته‌ای، از رشد و گسترش قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده است، به گونه‌ای که امروز در تمامی دانشگاه‌ها اولویت تحقیقاتی یافته و سرعت پیشرفت علم و افزایش شتاب در پیدایش گرایش‌های تخصصی، از جمله علت‌های آن است.

تنوع بسیار چشمگیر زمینه‌های تخصصی و نبود دیدگاه جامع در میان پژوهشگران، به‌ویژه به سبب تخصص‌گرایی نسبتاً محض، این مسئله را روشن می‌سازد که گرچه نگاه تخصصی به زمینه‌های مطالعات، موجب پیشرفت سریع در حوزه‌های معین می‌شود، اما در عین حال، نبود ارتباط منطقی میان این بخش‌ها، به نبود ساختاری اساسی در برخی حوزه‌های علم تبدیل شده است.

با چنین رویکردی است که دولت‌ها موظف می‌شوند، بر مبنای نیازهای اجتماعی، بازار کار و تحولات علمی در جهان، به‌ویژه در بخش‌های بین‌رشته‌ای در علوم انسانی، نقش و اهمیت این طرح‌ها را مورد تأکید و پیگیری قرار دهند و اقدام‌ها و فعالیت‌های مناسبی را در راستای تحقق پروژه‌های بین‌رشته‌ای، با هدف ایجاد تفکری جامع برای حل مسائل موجود در هر کشوری، دنبال کنند.

میان‌رشتگی^۱

به طور کلی، در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، علوم فیزیک، تعلیم و تربیت^۲، علوم زمین، علوم انسانی و علوم اجتماعی، حوزه میان‌رشته^۳ اصطلاحی است درباره هنر حرفه‌های تدریس؛ درحالی‌که اصطلاحات حوزه چندرشته‌ای^۴ یا حوزه‌های میان‌رشته‌ای به عیار بسیاری از حرفه‌های فنی جدید تبدیل شده‌اند که با توجه به ظهور نیازها و حرفه‌های جدید، باید از مرز سنتی دانشگاهی عبور کنند.

این واژه در گذشته و در اصل، در آموزش و تعلیم و تربیت و در ارجاع به نیازهای مربوط به تعریف و تعیین کیفیت‌های مطالعاتی به کار می‌رفت که با چندین رشته یا حوزه‌های سنتی مطالعه تعامل داشتند و با پیشرفت دانش به حرکت درمی‌آمدند؛ در نتیجه این اصطلاح برای حرفه‌های جدیدی مانند زیست زمین‌شناسی^۵ و حوزه‌های قدیمی مانند روانپزشکی^۶ نیز به کار می‌رفت که هر یک از این رشته‌ها باید در چندین حوزه مطالعاتی مربوط به خود اعتبارهای پیشرفته‌ای کسب می‌کردند.

عوامل میان‌رشتگی شامل پژوهشگران، دانشجویان و مدرّسان در راستای جامعیت بخشی به چندین رشته دانشگاهی، حرفه‌ها یا فناوری‌ها در امتداد چشم‌اندازهای ویژه در پیگیری یک وظیفه خاص، مشترک است. رهیافت‌های میان‌رشته‌ای، نوعاً بر مسائلی تمرکز می‌یابند که پژوهشگران احساس می‌کنند بسیار پیچیده‌تر یا گسترده‌تر از آن هستند که بتوان تنها با دانش و ابزارهای یک رشته آن را بررسی کرد، مثل معرفت‌شناسی^۷، ایدز^۸ یا گرم شدن کره زمین.

1. Interdisciplinarity
2. Pedagogy
3. Interdisciplinary Field
4. Multidisciplinary Field
5. Geobiology
6. Psychiatry
7. Epistemology
8. AIDS





همچنین، میان‌رشته‌گی ممکن است جایی به کار رود که احساس می‌شود موضوع، در ساختار رشته سنتی مؤسسه‌های پژوهشی، مورد غفلت قرار گرفته یا حتی نادرست معرفی یا ارائه شده که برای مثال می‌توان از مطالعات زنان یا مطالعات زمینه قومی^۱ نام برد.

صنعت میان‌رشته‌ای اغلب در مراکز آموزشی، هنگامی به کار می‌رود که پژوهشگران از دو یا بیشتر از دو منبع از رشته‌ها، رهیافت‌های خود را به مشارکت بگذارند و آنها را چنان تغییر دهند که برای مسئله موجود مناسب‌تر باشند و دوره آموزش گروهی را نیز دربرگیرد؛ همچنین، بتوان موضوع اندیشیده شده توسط گروه را به یاری اصطلاحات چند رشته سنتی، بیشتر و بهتر توضیح داد و روشن ساخت. برای مثال، موضوع زمین^۲ وقتی در رشته‌های مختلف مانند زیست‌شناسی، شیمی، اقتصاد، جغرافیا و سیاست مورد بررسی قرار می‌گیرد، ممکن است متفاوت به نظر برسد.

به عبارت دیگر، میان‌رشته بررسی یک موضوع واحد از زوایا، ابعاد و جنبه‌های مختلف، با روش‌های گوناگون و در نتیجه میان‌بر زدن در رشته‌های مختلف و شکل دادن به روشی نو برای فهم موضوع است. میان‌رشته در این حالت، هدف مشترک ادراکی روش‌های گوناگون را متحد می‌سازد و یک موضوع یا مسئله مشترک را حتی اگر به سایر رشته‌ها گسترش یابد، انسجام می‌بخشد.

توسعه میان‌رشته‌گی

با وجودی که میان‌رشته و میان‌رشته‌گی اغلب به عنوان اصطلاحاتی قرن بیستمی مورد توجه قرار می‌گیرند، این مفهوم پیشینه‌هایی تاریخی دارد که برجسته‌ترین آنها به فلسفه یونان باز می‌گردد. جولی تامپسون کلین^۳ می‌گوید، «ریشه‌های این مفهوم در اندیشه‌هایی قرار دارد که از طریق گفتمان مدرن تقویت، تشدید و طنین‌انداز^۴ می‌شوند، یعنی اندیشه‌های علم یکپارچه شده^۵، دانش عمومی^۶، برساختن دانش^۷ و جامعیت بخشی به دانش^۸».

در حالی که گیلزگان^۹ عقیده دارد «تاریخ‌پژوهان و درام‌نویسان یونانی برای فهم بیشتر موضوع خود، عناصر مورد نیاز را از قلمروهای دیگر (مثل طب یا فلسفه) برگرفته‌اند».

1. Ethnic Area Studies
2. Land
3. Julie Thompson Klein
4. Resonate
5. Unified Science
6. General Knowledge
7. Synthesis of Knowledge
8. Integration of Knowledge
9. Giles Gunn



برنامه‌های میان‌رشته‌ای گاهی از این توافق^۱ مشترک برمی‌خیزند که رشته‌های سنتی نمی‌توانند یا نمی‌خواهند مسئله‌ای مهم و نو را حل کنند. برای مثال، رشته‌های علوم اجتماعی مانند انسان‌شناسی^۲ و جامعه‌شناسی^۳ به تحلیل فناوری در سراسر قرن بیستم توجه اندکی نشان دادند. در نتیجه، بسیاری از دانشمندان اجتماعی علاقه‌مند به فناوری، علم و فناوری را به یکدیگر پیوند دادند؛ که نوعاً توسط پژوهندگان برگرفته از رشته‌های متعدد تأمین شد. همچنین، ممکن است این نیاز از توسعه پژوهش‌های جدید، مانند ریزفناوری^۴ برخیزد که بدون ترکیب رهیافت‌های دو یا چند رشته، پا نمی‌گیرد. مثال‌ها شامل پردازشگری اطلاعات کوانتوم^۵ نیز می‌شوند که آمیزشی است از فیزیک کوانتوم و علم رایانه^۶ و نیز زیست‌اطلاع‌رسانی^۷ که زیست‌شناسی مولکولی^۸ را با علوم رایانه‌ای ترکیب می‌کند.

میان‌رشته‌گی در سطحی دیگر، به عنوان درمانی برای آثار زیان‌بار فوق تخصص‌گرایی اضافی و شدید و افراطی مورد توجه قرار دارد. با این حال، از نظر برخی پژوهشگران، میان‌رشته‌گی به طور کامل مدیون کسانی است که در یک حوزه مطالعه متخصص می‌شوند. میان‌رشته‌ها، بدون متخصصان رشته‌های سنتی یا شاغلان این حوزه‌ها، هیچ اطلاعات یا کارشناس مفید، مؤثر و برجسته‌ای را برای مشاوره در اختیار نخواهند داشت.

بسیاری از پژوهشگران نیز تمرکز میان‌رشته‌گی را برای پاسخ‌گویی به لزوم اعتلای رشته‌ها و افزایش تخصصی‌شدن در زمینه مسئله‌یابی از نظر معرفت‌شناختی و سیاسی، مورد توجه قرار می‌دهند. در زمینه توسعه و نیز اهمیت میان‌رشته‌ها، می‌توان این نکته را یادآوری کرد که وقتی همکاری یا پژوهش میان‌رشته‌ای به کشف راه‌حل‌های جدید برای مسائل منجر می‌شود، اطلاعات زیادی به رشته‌های درگیر شده گوناگون باز می‌گردد. بنابراین، دانشگران^۹ رشته‌ها^{۱۰} و دانشگران میان‌رشته‌ها^{۱۱} را ممکن است بتوان در پیوند با یکدیگر و مکمل هم دانست.

1. Conviction
2. Anthropology
3. Sociology
4. Nanotechnology
5. Quantum Information Processing
6. Computer Science
7. Bioinformatics
8. Molecular Biology
9. Interdisciplinary
10. Scientists
11. Disciplinarians
12. Interdisciplinary

گوناگونی میان رشته‌ها

ممکن است دربارهٔ میان رشته‌ها ابعاد چندی مطرح شوند که هر یک از این ابعاد شکلی از انواع یا گوناگونی میان رشته‌گی را نشان می‌دهد. میان رشته‌گی ممکن است به تناوب با اصطلاحاتی مانند چندرشته‌گی^۱، فرارشته‌گی^۲ و تقاطع رشته‌گی^۳ نیز مشخص شود.

چندرشته‌گی

چندرشته‌گی کنش پیوستن دو یا چند رشته به یکدیگر، بدون یکپارچگی و یکپارچه شدن^۴ رشته‌هاست که یک میان رشتهٔ جدید می‌سازد. در این صورت، هر رشته نتایج و دستاوردهای ویژهٔ خود را عرضه می‌کند، در حالی که ممکن است هر ادغامی برای میان رشتهٔ جدید نیز نتایج مستقلی داشته باشد. یک مثال چندرشته‌گی ممکن است برگزاری میزگردی دربارهٔ جنبه‌های گوناگون ایدز مثل ابعاد پزشکی، سیاسی و همه‌گیرشناسی آن باشد که در این حالت، هر حوزه یا رشته، نظر مستقل خود را ارائه می‌کند.

یک مجمع یا برنامهٔ چندرشته‌ای از افرادی تشکیل می‌شود که از رشته‌ها و حرفه‌های متفاوت، به عنوان ذی‌نفعان برابر، دربارهٔ یک معضل مشترک کار می‌کنند. در این برنامه یا پروژه، پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان به خوبی این معضل را به بخش‌های تقریباً مجزا تفکیک کرد و سپس به یاری دانش توزیع شده در این مجمع یا برنامهٔ جمعی، آن را مورد بررسی قرار داد. کمبود واژه‌های مشترک میان افراد و ارتباط یک‌سویه و از بالا دربارهٔ میان رشته‌ها معضل و جدل مضاعفی است که در این جوامع و در برنامه‌های جمعی مشاهده می‌شود. بنابراین، جدال‌های مشابه از نوع ویژه را باید پیوسته مورد توجه قرار داد و اگر بتوان هر معضل را به درستی تجزیه کرد، یک مجمع یا برنامهٔ جمعی چندرشته‌ای، مثل همایش میان رشته‌ای پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم در ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۸ در تهران، دانشگاه تهران، دانشکدهٔ علوم اجتماعی می‌تواند به شکل برجسته‌ای کارا و مؤثر باشد. در این حالت، یک فرد چندرشته‌ای نیز کسی است با درجاتی از دو یا چند رشتهٔ دانشگاهی؛ بنابراین، یک فرد چندرشته‌ای می‌تواند جای دو یا چند نفر را در یک مجمع یا گروه و برای چند رشته بگیرد. با گذشت زمان، کار چندرشته‌ای نوعاً به افزایش یا کاهش تعداد رشته‌های دانشگاهی منجر نمی‌شود.

1. Multidisciplinarity
2. Transdisciplinarity
3. Cross Disciplinarity
4. Integration



میان‌رشته‌گی و تحول رشته‌ها

میان‌رشته‌گی در ارجاع به رهیافتی برای سازمان‌دهی پرسش و پژوهش روشنگرانه، در حوزه‌ای در حال تحول به کار می‌رود و برای برخی از زیرمجموعه‌ها یا حوزه‌های کاملاً نزدیک به آن، هنوز تعریف‌های استوار و مورد توافق بنیان نگرفته‌اند.

یک مجمع یا پروژه میان‌رشته‌ای از افرادی از چند رشته و از حرفه‌هایی تشکیل شده که درگیر خلق و کاربرد دانش جدید به شکلی هستند که به عنوان ذی‌نفعان در بررسی یک معضل مشترک، وظیفه واحدی بر عهده دارند. در این وضعیت، پرسش اصلی این است که چه دانش جدیدی (از یک رشته با ماهیت رشته‌ای دانشگاهی) که در خارج از رشته‌های موجود قرار دارد، نیازمند آن است که مورد بررسی و مباحثه قرار گیرد. در این حالت، ابعاد این معضل یا جدل را نمی‌توان با دانش موجود یا با دانش جدیدی که به نوعی در زیرمجموعه دانش جهان‌شمول و جهانی، شکل مشترکی می‌یابد، در جدال مشترک به سادگی مورد بررسی قرار داد.

ماهیت این مناقشه، جدل یا چالش هم از جهت مقیاس و هم از نظر پیچیدگی این ضرورت را مورد تأکید قرار می‌دهد که بسیاری افراد در حوزه میان‌رشته‌ای، خُبرگی میان‌کنشی دارند. یک فرد کارآمد در حوزه میان‌رشته‌ای کسی است که با درجات علمی از یک یا چند رشته دانشگاهی و با خُبرگی میان‌کنشی در یک یا چند رشته دانشگاهی اضافی، دارای دانش جدیدی است که در حیطه ادعاهای بیش از یک رشته قرار دارد. با مرور زمان، کار میان‌رشته‌ای می‌تواند به افزایش یا کاهش تعداد رشته‌های دانشگاهی و علمی منجر شود.

فرارشته‌گی

فرارشته^۱ واژه‌ای است که اغلب در زمینه بین‌رشته‌ای به کار می‌رود اما ممکن است هنوز معنای ثابت و دارای اجماعی نداشته باشد. کاربردهای این واژه نشان می‌دهد رهیافت فرارشته‌ای مرزهای میان‌رشته‌های مورد بحث را حل می‌کند. بیشتر کاربردهای این اصطلاح عبور ارادی و تخطی تعمّدی و انتقادآمیز از قوانین انتظامی و رشته‌ای برای کسب بینش جدید یا گسترش منابع رشته‌ای است. یک نگاه جدلی^۲ درباره این واژه یا مفهوم، فرارشته را کنش بهره‌گیری از نظریه‌ها و روش‌هایی می‌داند که به طور مستقل وجود دارند، از چندین رشته برگرفته می‌شوند و برای

1. Transdisciplinarity
2. Problematic





سازمان‌دهی و فهم حوزه‌ها یا زمینه‌های مختلف به کار می‌روند. این برداشت، به طور وسیع بر این اندیشه قرار دارد که «نمی‌توان ادعا کرد دانش تنها به یک رشته منفرد تعلق دارد یا از یک رشته منشأ می‌گیرد».

یک مثال از فرارشتگی در این مفهوم، می‌تواند کاربرد فلسفه‌های مارکسیستی برای رشته‌هایی مانند تاریخ هنر یا ادبیات باشد. بر این اساس به فلسفه‌های جامعه‌شناختی، اقتصاد، سیاست و سایر موارد برای مطالعه این حوزه‌ها اشاره دارد.

یک مجمع یا پروژه فرارشته‌ای از حرفه‌های فرارشته‌ای ساخته می‌شود. در این حالت، منظور از فرارشته نوعی گردهمایی آرمانی است برای ادغام چند رشته با عبور موقت از هر یک از آنها، در حالی که هرگز نمی‌توان این آرمان را به طور کامل به دست آورد. یک حرفه فرارشته‌ای در جاتی علمی دارد و تمام رشته‌های آن به خوبی دارای توان کسب و اعمال تجربه در تمامی حرفه‌ها هستند. به طور خلاصه، یک شخص واقعاً فرارشته‌ای در بردارنده تمامی دانش پراکنده یا توزیع شده افراد در آن مجمع یا پروژه به عنوان دانش مشترک فردی خویش است. مجمع فرارشته‌ای انجمنی است که در آن دانش افراد و دانش توزیع شده جمعی برای مقابله با یک معضل، چالش یا جدل مشترک و بررسی و یافتن راه‌حل‌ها ضروری است.

نگاه پست‌مدرن به فرارشتگی به معنای تولید دانشی است که محدود به رشته‌های دانشگاهی نیست و در دشتی گسترده بارور می‌شود. دانش از طریق انواع سازمان‌ها و مراکز خارج از دانشگاه‌ها نیز تولید می‌شود. این شکل از تولید دانش را می‌توان در شکل عمودی نیز در نظر گرفت. گستره تولید دانش خارج از دانشگاه‌ها می‌تواند همزمان توسط گروه‌ها و افراد صورت گیرد. این دانش ممکن است در هر گروه توسط کسی تولید شود که نقش رهبری دارد و در تجربه روزانه هم به کار رود؛ بنابراین فرارشتگی برای ادغام یا روابط متقابل دانش تولید شده رشته‌ای و دانش تولید شده غیررشته‌ای و کاربرد آن برای مسائل و مطالب پیچیده به کار می‌رود.

تقاطع رشتگی

تقاطع رشتگی^۱ کنش برخورد و متقاطع شدن مرزهای رشته‌ای برای تشریح یک موضوع با اصطلاحات، موضوع یا روش دیگری است. مثال‌های رهیافت‌های تقاطع رشته‌ای مطالعات فیزیک موسیقی یا سیاست ادبیات است.

میان‌رشتگی و موانع

در گذشته، بیشتر شرکت‌کنندگان در اقدام‌های مخاطره‌آمیز میان‌رشته‌ای در رشته‌های سنتی تربیت می‌شدند؛ از این رو می‌بایست بزرگداشت چشم‌اندازها و روش‌های متفاوت را بیاموزند. برای مثال، رشته‌ای که بیشتر بر «سخت‌گیری و دقت»^۱ کمی و نه کیفی تأکید دارد، ممکن است کارورزانی^۲ تربیت کند که به خود (و آن رشته) به عنوان موردی «علمی‌تر» از دیگران می‌اندیشند. به نوبه خود، همکاران در رشته‌های «نرم‌تر»، ممکن است رهیافت‌های کیفی تری را با نوعی ناتوانی در توسل به ابعاد مرزی مسئله مورد بررسی، قرار دهند. همچنین، اگر اعضای یک مجمع رشته‌ای و فعالان آن رشته‌ها در رویکردهای خود ثابت باقی بمانند، و نگرش‌های رشته‌ای خود را تغییر ندهند، موفق نمی‌شوند.

از منظر رشته‌ای، کار میان‌رشته‌ای را ممکن است بتوان به عنوان رشته‌ای از نظم با کمبود انگیزه^۳ یا دارای انگیزه ایدئولوژیک دانست: این باورها موانعی بر سر راه و مشی کسان می‌شوند که میان‌رشته‌ها را برای کار برمی‌گزینند. برای مثال کاربردهای ممتاز^۴ میان‌رشته‌ای را اغلب به عنوان حوزه‌هایی برآمده از رشته‌ها به شمار می‌آورند. در این حالت، جای شگفتی نیست که پژوهشگران میان‌رشته‌ای ممکن است برای دریافت بودجه پژوهش خود با مشکل روبه‌رو شوند و نتوانند اقتدار لازم را برای توسعه کار خود به دست آورند. همچنین، میان‌رشته‌ها گاه به عنوان رقباي رشته‌ها نمود می‌یابند که قصد دارند جایگاه و بودجه آنان را به خود اختصاص دهند که در این حالت نیز مقاومت‌ها را در برابر خود افزایش می‌دهند.

با توجه به این موانع، میدان‌های پژوهش میان‌رشته‌ای، با قوت برانگیخته می‌شوند تا خود را به رشته‌ها تبدیل کنند. در صورت توفیق این میان‌رشته‌ها، آنها می‌توانند برنامه‌های پژوهشی و بودجه‌ای ویژه خود را ایجاد و به طور مستقل تصمیم‌گیری کنند. در این حالت، آنها مخاطرات ورود به حوزه علوم را کاهش می‌دهند. مثال‌ها در زمینه پژوهش میان‌رشته‌ای که خود به رشته تبدیل شده‌اند، شامل این موارد است: علوم اعصاب^۵ یا عصب‌شناسی، فرمان‌شناسی یا سایبرنتیک^۶، زیست‌شیمی^۷ و مهندسی پزشکی^۸. از این حوزه‌های جدید گاه با عنوان «میان‌رشته‌ها»^۹ نیز یاد می‌شود.

1. Rigor
2. Probationers
3. Motif
4. Grant
5. Neuroscience
6. Cybernetics
7. Biochemistry
8. Biomedical Engineering
9. Interdisciplines



فصلنامه علمی-پژوهشی

۴۲

دوره اول
شماره ۴
پاییز ۱۳۸۸

علم میان‌رشته‌ای

علم میان‌رشته‌ای^۱ گاه به عنوان علم چندرشته‌ای^۲ مطرح می‌شود. در این علم، فرد به بیش از یک بخش موضوعی علاقه‌مند است یا چند موضوع مورد علاقه خود را در ارائه توصیف‌های متفاوت برای مدل‌سازی پدیده‌ای واحد به کار گیرد. چنین فردی برای شناخت موضوع این نکته را بررسی و بازبینی می‌کند که تفاوت موجود واژگانی است یا واقعی. اگر تفاوت واقعی است باید پژوهش‌های گوناگونی انجام داد و تعیین کرد مدل‌های گوناگون در چه مواردی با موضوع توافق یا ناسازگاری دارند و آزمایش‌ها یا سنجش‌هایی را به‌خوبی اجرا کرد تا معلوم شود آیا می‌توان واقعیت را در حوزه‌های مورد مباحثه روشن ساخت و مدل‌ها را برای بهره‌گیری از این داده‌ها به حساب آورد و آنها را دوباره جمع‌بندی کرد یا خیر.

همه اینها مواردی هستند که دست کم از نظر اصولی باید در مورد علم بین‌رشته‌ای انجام گیرند. در عمل، آنچه در واقع روی می‌دهد این است که افرادی گردهم می‌آیند تا مسئله‌ای ویژه و معین را حل کنند؛ مسئله‌ای که چنان ابعاد وسیعی دارد که تمامی گستره آن نیازمند توجه تمامی اعضای آن گروه یا تیم میان‌رشته‌ای است؛ به گونه‌ای که اعضا بتوانند تمامی جنبه‌های مربوط به آن را پوشش دهند. این گروه درحالی‌که راه‌هایی را برای حل مسئله جستجو می‌کند، نوعی عدم انطباق میان مدل‌های متفاوت می‌پراکند و فرایندی یکسان چنان روی می‌دهد که گویی برای یک فرد اتفاق می‌افتد. وقتی شما به شکلی سنجیده این تفاوت‌ها را جستجو می‌کنید، در حال انجام دادن نوعی رابطه‌گرایی^۳ یا رابطه‌شناسی هستید و این خود ایجاد نوعی رابطه پژوهشی است.

مطالعات میان‌رشته‌ای

مطالعات میان‌رشته‌ای^۴ برنامه‌هایی دانشگاهی یا فرایندهایی هستند که چشم‌اندازها، دانش، مهارت‌ها و میان‌پیوندهای وسیع را در مجموعه‌ای آموزشی با معرفت‌شناسی ترکیب می‌کنند. برنامه‌های میان‌رشته‌ای ممکن است برای تسهیل مطالعه موضوع‌هایی بنیان شوند که با یکدیگر نزدیکی‌هایی دارند، اما نمی‌توان آنها را تنها از منظر یک رشته بررسی کرد که مثال آن مطالعات زنان یا مطالعات سده‌های میانه است. در اینجا می‌توان یادآوری کرد که تولید میان‌رشته‌ها و

1. Interdisciplinary Science
2. Multi-Disciplinary Science
3. Nexialism (Naxialogy)
4. Interdisciplinary Studies



فصلنامه علمی-پژوهشی

۴۳

نقش ارتباطات در تحول و توسعه ...

عملی سازی آنها، با تجزیه، تحلیل، ارزیابی و ترکیب اطلاعات از منابع متعدد و برای تصمیم گیری عقلانی، در اصل به عنوان ویژگی و عادت عمده ذهن انسان، امری ضروری و حیاتی بوده‌اند و کمک‌های متعدد و ارزنده‌ای در زمینه سازگاری انسان با محیط خویش داشته‌اند.

عوامل گسترش میان‌رشته‌ها

میان‌رشته‌گی در تمامی فرهنگ‌ها وجود دارد و ریشه‌های واژگانی و اصطلاحی آن را در زبان‌های گوناگون از عصر باستان تا امروز می‌توان باز یافت. شکل‌گیری میان‌رشته‌ها با مشاهده خلاقیت‌های ساده و عملی، برای رفع نیاز در ساختن و برساختن کالاها و خدمات قابل مشاهده‌اند. مفصل‌بندی^۱ و چینی‌بندزنی، پینه‌دوزی، سازندگی و تعمیرهای خانگی مردان و زنان به‌ویژه در روزهای تعطیل و تلاش‌های شتابزده قبل از جشن‌ها و آیین‌ها برای ارائه و بازنمایی انواع ساختن و کنار هم چیدن موزائیکی و اعمال حس دقت، شکل‌هایی از انتقال خلاق‌اند که فعالیت‌هایی میان‌رشته‌ای به شمار می‌روند.

این خلاقیت‌ها به شکل عمده، از نیاز به تفنن، سرگرمی، کسب لذت و رفع تنش برآمده‌اند. این‌گونه پاسخ‌گویی‌ها به نیازها، در شکل‌های عملی و تجربی، راه به نتیجه‌گیری‌های نظری می‌برند و اعمال آنها در عمل و ایجاد تحول از طریق این فرایندها و کنش‌های متقابل، تحولاتی را به همراه دارند. به علاوه، این رفع تنش‌های متقابل، خود به نحوی در نظریه‌های مربوط به تغییر و تحول بازتاب یافته‌اند.

نوآوری در قالب اختراع دستگاه فنی جدید یا خلق رابطه‌ای انسانی در شکل‌های نوین، افزوده‌ای بر انباشت و ذخیره دانش، یا یک نظر یا نظریه - مانند آنچه در اینجا خواهد آمد - تلاشی است برای حفظ برخی جنبه‌های مربوط به حفظ وضعیت موجود اجتماعی و نشانه‌ای است از سازگاری با تغییرات محیط؛ همچنین نشانه‌ای است از هوش تحلیلی و عاطفی. بنابراین، ممکن است بتوان به‌خوبی این تحلیل‌مقدماتی درباره فرایند و شرایط تغییرات اجتماعی را با بررسی اندیشه‌ها و آرزومندی‌های جدید مربوط به تولید میان‌رشته‌ها و نتایج و پیامدهای آن، مقدمه‌ای برای سازگاری در جهت رفاه بشر دانست.

برخی ریشه‌های گسترش میان‌رشته‌ها را می‌توان در جهان‌شمولی انگیزه‌های رویکرد به

1. Articulation/Drof Spine
2. Status Quo





این حوزه دانست. رشته تحصیلی آرمانی برای بسیاری افراد اغلب ترکیبی از دو یا چند رشته دانشگاهی است. شاید به همین سبب گروهی سال‌ها می‌کوشند تحصیل در چند رشته را با هم ادامه دهند و این امری جهان‌شمول است (بودن، ۲۰۰۵: ۲۸).

از سوی دیگر، جهانی‌سازی در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ، به یاری جهان‌گستری از طریق حوزه‌های رسانه‌ها نیز گسترش این پدیده را دامن زده است. جهانی‌سازی به نحوی با ترکیب کردن امور در جهت ایجاد ذهنی جهانی، برای پاسخگویی به زندگی معمولی در این زمینه مؤثر بوده است. به علاوه، درک و نظریه‌سازی و جمع‌بندی تغییرات فرهنگی محلی‌سازی در عین داشتن گرایش جهانی و گزینش تعلقات در این حال و در عین تمایزگذاری نگاه محلی و جهانی، در گسترش میان‌رشته‌ها دخیل بوده‌اند (لانگ‌هرست^۲، ۲۰۰۷: ۲۲-۱۰۰).

یکی دیگر از عوامل گسترش میان‌رشته‌ها، گسترش روش‌های پژوهش بوده است. شاید در جریان جستجوی روش‌ها و روش‌شناسی‌هاست که می‌توانیم بیشترین تمایز را میان و درون مناطق رشته‌ای قائل شویم. مطالعات فرهنگی روش‌های زیادی را از رشته‌های مختلف گرفته‌اند تا با هدف‌های پژوهشی خود متناسب سازند که مثال تحلیل متن، تاریخ‌نگاری، تحلیل تاریخی و روانکاوی هستند. در تمامی این حالت‌ها، پرسش‌های متفاوتی نیز بوده‌اند که به روش‌های پاسخ‌گویی متفاوتی نیاز داشته‌اند (آن‌گری^۳، ۲۰۰۳: ۱۵).

تمامی این تفاوت‌ها به بهره‌گیری از درون زندگی، به کارگیری مؤثر تجربه‌ها، راهبردها و تاکتیک‌ها در تحلیل مربوط‌اند که در میان‌رشته‌ها بازتاب می‌یابند و در قالب‌های جدید آنها بازتولید می‌شوند.

یک مثال تاریخی نیز شاید دورکیم باشد که با انتشار آثار خود، برای مثال صورگوناگون حیات دینی، موضوع مذهب و مقوله‌های اندیشه را مطرح ساخت. این اثر در واقع خود نسخه دیگری از تقسیم کار اجتماعی است که جای خود را به تقسیم کار اندیشه داده و در جریان تقسیم اندیشه‌ها به سیر تحول اندیشه نیز می‌پردازد (نوبل^۴، ۲۰۰۰). ضمن آنکه جامعه‌شناسی، واقع‌گرایی و واقع‌گرایی اجتماعی، لزوم تأکید و توجه به جامعیت عملکردی و همگرایی جهانی و حضور و گسترش میان‌رشته‌ها را نیز یادآور می‌شوند.

1. Hybridizing
2. Longhurst, 2007
3. Ann Gray
4. Nobel

نتیجه‌گیری

در بررسی سیر تحول علوم ارتباطات، ارتباط در شکل‌های دو عامل درونی و بیرونی نقش تعیین‌کننده‌ای در تحول علوم و شکل‌گیری و تولید و بازتولید رشته‌ها و میان‌رشته‌ها از جمله حوزه‌های این مطالعات داشته است. فناوری‌های ارتباطی، در شکل‌های قدیمی و جدید، در گسترش، انباشت و تعمیق علوم کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. تحول علوم، با گسترش و به یاری ارتباط و ارتباطات صورت گرفته و هر جا این حوزه، یعنی ارتباط و ارتباطات، نارسایی داشته، سیر این تحول نیز متوقف و کند شده است. بر این اساس، ارتباط و ارتباطات در نقش پیونددهنده، محکم‌کننده، عامل پیش‌برنده و شکل‌دهنده علوم در شکل سنتی و جدید یا شکل‌دهنده رشته‌ها و میان‌رشته‌های جدید مؤثر بوده‌اند. ضمن آنکه، خود این حوزه نیز در این تعامل درون‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای، شکل گرفته، تحول یافته و رشته‌ها و میان‌رشته‌های جدیدی آفریده است (پیوست‌ها). شاید بتوان ادعا کرد تقسیم و شکل‌گیری شاخه‌های جدید علم و رشته‌های علمی، از آغاز به میزانی بسیار عظیم، مدیون یا موازی حضور ارتباط و ارتباطات بوده است. به علاوه، هر چه به روزگار کنونی نزدیک‌تر شده‌ایم، این همبستگی علوم و ارتباطات بیشتر و تأثیر آن آشکارتر و محسوس‌تر شده است.

در این میان، فناوری‌ها، وسایل و رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی^۱ نیز نقش بسیار زیادی داشته‌اند. بررسی سیر تحول رسانه‌ها و فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی نیز این نقش را به شکل برجسته‌ای به خوبی نشان می‌دهد. رسانه‌ها هم به عنوان عامل بیرونی یا برون‌سازمانی و پیونددهنده افراد و جوامع گوناگون، طی دوره‌های مختلف تاریخی، و نیز به عنوان عوامل درون‌سازمانی و تحکیم‌کننده علوم برای زایش میان‌رشته‌های جدید عمل کرده‌اند. رسانه‌ها به عنوان عاملی بیرونی، پیونددهنده علوم مختلف با یکدیگر و ادغام‌کننده آنها با هدف شکل‌دهی به شاخه‌های جدید یا میان‌شاخه‌ها و میان‌رشته‌ها و هم به عنوان عامل درونی در جهت تقویت، تحکیم و قدرت‌بخشی انباشتی به هریک از شاخه‌های موجود و نوپای علوم عمل کرده‌اند.

در واقع، ارتباط و ارتباطات به یاری این فناوری‌ها، در زمینه کاربردی کردن علوم و پژوهش‌های محض نقش بسیار برجسته‌ای داشته‌اند، به صورتی که علوم و پژوهش‌ها تنها به یاری حوزه ارتباطات و رسانه‌ها توانسته‌اند در جهت گسترش علم و سواد و عمومی کردن علم و در واقع گسترش تعمیق و افزایش آنها گام بردارند.

1. Information and Communication Technologies (ICT)





پیوند ارتباط و ارتباطات با علوم، شاخه‌های ارتباطی بسیار زیادی را آفریده، گسترش داده، عمق بخشیده و گستره‌ها و طیف‌های وسیعی از میان‌رشته‌های جدید را ایجاد کرده است. برای مثال، ریاضیات به شکل محض در پیوند با ارتباطات و از طریق ساده‌سازی ارتباطی و کاربرد عمومی رسانه‌ای آن، در شکل‌های محاسبات سنتی و جدید رایانه‌ای و محاسباتی و از طریق رسانه‌ها و ماشین‌های محاسباتی، وارد زندگی روزمره شده و شاخه‌های مختلف ریاضیات کاربردی و آمار را شکل داده است (طبقه‌بندی علوم، پیوست). همچنین، پژوهشگران در شاخه‌های مختلف جدید با ایجاد ارتباط میان اطلاعات و اجرای محاسبه میان بخش‌های مختلف علوم به چنین تحول و رویکردی دست یافته‌اند. پژوهشگران میان‌رشته‌ای، در حوزه‌های زیست‌شناسی، با ایجاد پیوند میان علمی چون فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی، به یاری ارتباط میان آنها و تفهیم و تفاهم در این حوزه‌ها، شکل‌های مختلف بیوفیزیک، بیوشیمی، نانوفیزیک و نانوفناوری (از پیوند خود رسانه‌ها با علوم محض) و با تولید رابطه میان شاخه‌های گوناگون، رشته‌های جدیدی ساخته‌اند. در علوم طبیعی نیز با ایجاد پیوندهای گوناگون میان حوزه‌های مختلف، شاخه‌هایی چون مهندسی پزشکی و مهندسی ژنتیک، و با ایجاد پیوند و ارتباط میان حوزه‌های مختلف، شاخه‌هایی چون مهندسی پزشکی و مهندسی ژنتیک، و با ادبیات و حوزه‌های جامعه‌شناسی، رشته‌های جدیدی را فراهم ساخته‌اند.

شاید بتوان گفت پیدایش شاخه‌های جدید علوم که با افزایش شتاب تحول ارتباطات و فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات شتاب فزاینده‌ای یافته و در تمامی اشکال قدیم و جدید به شکل رشته‌ها و میان‌رشته‌ها ظهور کرده، نوعی ارتباطی شدن و رسانه‌ای شدن علم است که در بستر تحول فناوری‌های جدید عرضه شده‌اند.

در این میان، توسعه فناوری‌ها به شکل مستقیم و غیرمستقیم نقش بنیادی داشته و بخشی اساسی از این تحولات را سبب شده‌اند. به عبارتی، شکل‌گیری و گسترش هر شاخه علمی، یا پیدایش و تحول هر میان‌رشته یا شاخه جدید علمی، نیازمند یا معادل ارتباطی شدن و رسانه‌ای شدن یا به عبارتی عملی و کاربردی شدن آن در جهت ورود به عرصه زندگی و ساختاری شدن آن شاخه یا نیاز به آن در بستری ارتباطی - اطلاعاتی - رسانه‌ای بوده است. بدون تردید، توسعه تمامی شاخه‌های علمی و توسعه درون‌زا و برون‌زای آنها، با ابعاد یا جنبه‌های توسعه ارتباطی، رسانه‌ای و کاربردی و همگانی و اشاعه آنها ارتباط بسیار نزدیک دارد.

توجه آگاهانه از منظر حوزه‌های ارتباطی به هم‌جوشی میان علوم و بخش‌های مختلف آنها



و چگونگی ایجاد ارتباط میان رشته‌های جدید از این دیدگاه، در واقع اهمیت ایجاد ارتباط، پیوند و رابطه میان علوم را نشان می‌دهد که در گذشته جزیره‌های مستقلی تصور می‌شدند. به عبارتی، تغییر نگاه جزیره‌ای میان علوم، به عنوان بازتابی از واقعیت‌های زندگی طبیعی و اجتماعی و امکان ترکیب آنها در شکل‌های قابل دسترس، تنها به یاری آشنایی و تسلط بر ارتباط و علوم ارتباطات امکان‌پذیر بوده است.

بررسی زمینه‌های شکل‌گیری میان‌رشته‌ها با مرور چگونگی پیدایش و شکل‌گیری آنها، امکان کشف سازوکار شکل‌گیری علوم، رشته‌ها، میان‌رشته‌ها، و بازتولید دائم آنها را فراهم می‌کند؛ اصلی که اساساً هم‌افزا، خلاق و شبکه‌ای است؛ سازوکاری که با آغاز پیدایش حیات بشری شکل گرفته، با فرآیند انتقال انسان به حوزه‌های آگاهی استحکام یافته و با بروز و گسترش فناوری‌ها، رسانه‌ها و حوزه‌های ارتباطی به شکلی هوشیارانه، تحقق یافته و با اوج‌گیری انقلاب ارتباطی و اطلاعاتی به نوزایی فزاینده در این راه ادامه می‌دهد.

نقش گسترش‌دهنده ارتباط در علوم همواره پویا بوده، اما حوزه‌های میان‌رشته‌ای و حتی چندرشته‌ای‌ها در گذشته، مثل امروز و این چنین برجسته و مستقل نبوده‌اند. آن دانش، علم، مهارت یا سازوکارهایی که علوم را آگاهانه به هم پیوند می‌دهند یا با هم ممزوج می‌کنند و سبب می‌شوند تا رشته‌ها فرزندان وابسته و در عین حال مستقل بیافرینند، ابعاد ارتباطی علوم، و در واقع علم ارتباط است. امروز نظریه‌های ارتباط می‌کوشند این حوزه را به شکل مستقلی تبیین کنند. ارتباط، و ارتباطات، به عنوان مفهوم، نظریه و دانشی برآمده از درون تمامی علوم، می‌کوشند نقش برآیندی و هم‌افزایی و خلاق را در این هم‌گرایی ایفا و تبیین کنند.

این پیوندیابی برون‌ی و تبادل اطلاعاتی میان‌رشته‌ها، در سیر تحول و ارتباطات با اختراع چاپ سرعت زیادی گرفت، با گسترش مطبوعات و پیوند ارتباطی میان پدیده‌ها علوم را از حالت انزوا بیرون آورد و با گسترش سواد و مطبوعات و کتاب شکل‌های تازه‌ای گرفت. با تحول فناوری‌ها و شکل‌گیری عصر الکترونی و ایجاد امکان همه‌جا حاضری ارتباط، پیوندهای جدیدی آفریده شد که به تولید و گسترش میان‌رشته‌ها و شاخه‌های جدید علوم دامن زدند. پزشکی مهندسی، مهندسی پزشکی، پزشکی اجتماعی، مهندسی اجتماعی، معماری اجتماعی و شاخه‌های جدیدتر برآمده از این تحولات سبب شدند رشته‌ها و میان‌رشته‌ها به طور پیاپی در شکل‌های نو ایجاد شوند.

به این ترتیب، علم با بسط خود و تولید شاخه‌های جدید نه تنها توانسته است هدف‌های خود را حفظ کند یا گسترش دهد، بلکه قادر بوده است فرزندان تازه متولد کند که هر یک به درختی تناور تبدیل شوند. درخت تناوری که با سایر درختان هم‌ریشه است و همگی نیز در هستی واحدی ریشه دارند و می‌کوشند به نیازهای انسان پاسخ دهند. بنابراین، در این فرایند ارتباط، ارتباطات و رسانه‌ها، نقشی حیاتی ایفا کرده‌اند، ضمن آنکه خود نیز به عنوان میان‌رشته‌ای علمی به درختی تناور و سایه‌گستر تبدیل شده‌اند که بدون آنها سایر شاخه‌های علمی، امکان گسترش، ریشه‌سازی‌های تازه و حرکت همه‌جانبه برای حفظ و بقای گسترش وحدت علمی و عملی در خدمت انسان را نمی‌یابند.

پیوست اول: تعریف‌های میان‌رشته

در پژوهش پیشرفته، عبارت‌هایی در توضیح میان‌رشته‌ای ارائه می‌شوند، از جمله: گروه یا تیم میان‌رشته‌ای، پژوهش میان‌رشته‌ای، مطالعات میان‌رشته‌ای، رهیافت میان‌رشته‌ای، برنامه میان‌رشته‌ای، تیم مراقبت میان‌رشته‌ای، تحلیل میان‌رشته‌ای (مثلاً برای بحث و گفت‌وگو درباره پدیده مرگ)، مرکز میان‌رشته‌ای و اقلیت تحصیلی میان‌رشته‌ای. میان‌رشته از مشارکت دو رشته یا حوزه مطالعاتی و یا بیشتر از آن تشکیل و با دو یا چندین رشته یا حوزه مطالعاتی مشخص می‌شود. میان‌رشته به شکل‌های «مطالعات میان‌رشته‌ای»، «نشست میان‌رشته‌ای» و امثال آن نیز معرفی می‌شود.

(wornet.princeton.edu/perl/webwn)

میان‌رشته‌گی اصطلاحی است درباره داشتن هنر در چندین حرفه‌ای که به آموزش و تربیت می‌پردازد. میان‌رشته برای تحلیل و یافتن راه‌حل درباره یک موضوع یا مسئله، از مطالعات چندین رشته تثبیت شده یا حوزه‌های سنتی مطالعاتی بهره می‌گیرد یا به آنها مربوط می‌شود.

(en.wikipedia.org/wiki/interdisciplinary)

میان‌رشته وابسته، مربوط و متعلق به چند رشته یا حوزه مطالعاتی دانشگاهی است.

(en.wiktionary.org/wiki/interdisciplinary)

اعضای دانشکده‌ای از چندین رشته که برای توسعه دوره مطالعاتی و آموزش یا تدریس موضوع درسی مشترک همکاری می‌کنند.

(Unionplus.ed.com)



موضوعی که ممکن است شامل بیش از یک رشته باشد. برای مثال، مطالعات زنان و موضوع‌های دیگر چندرشته‌ای مانند تاریخ.

(<http://www.uwst.edu/ugbulletin/ugoglossary.html>)

گردآوری دو یا چند رشته در یک دوره یا برنامه واحد.

(<http://www.uwst.edu/ugbulletin/ugoglossary.html>)

میان‌رشتگی را در مقایسه با چندرشتگی نیز می‌توان تعریف کرد. در این حالت، میان‌رشتگی به این معنا اشاره می‌کند که اعضای تیمی معین، در موقعیتی یکسان درباره یک بیمار یا مسئله بحث می‌کنند، در حالی که رهیافت چندرشته‌ای به این مفهوم بازمی‌گردد که متخصص در موقعیت‌های مختلف قرار می‌گیرد و با نامه، پست الکترونیکی یا تلفن درباره یک مسئله با سایر کارشناسان، به شکل مستقل، ارتباط برقرار می‌کند.

www.childrenshospital.org/clinicalservices/Site1964/mainpageS1964p24.htm

مجموعه‌هایی از درون‌مایه‌های به‌هم‌پیوسته و متصل که قصه‌هایی ناموازی درباره مذهب (مسیحیت)، از جمله اندیشه‌های خدانشناسانه، تاریخ جهانی و منطقه‌ای ارائه می‌کنند.

(www.blackwellpublishing.com/book.asp)

عمل تقاطع دادن سازمان تحصیلی با خطوط موضوعی و مواد درسی برای تمرکز بر مسائل قابل فهم زندگی یا حوزه‌های دارای پایه‌های وسیع مطالعاتی برای فراهم آوردن [شناخت بیشتر درباره مباحث مطرح شده - م].

(www.scrippscollege.edu/about/strategic-plan/glossary.php)

میان‌رشته چند یا چندین رشته درهم‌تنیده را دربرمی‌گیرد. در این حالت، این رشته‌ها متعامل‌اند و به یکدیگر تکیه می‌کنند تا اثری هنرمندانه را تکمیل و خلق کنند.

(www.fphlcc.ca/arts-toolkit/arts-potfolio-handbook/glossary)

میان‌رشته [در حوزه درمان] از [ادغام] چندین رشته تشکیل شده که با هم کنش متقابل دارند و برای مراقبت از بیمار با یکدیگر همکاری می‌کنند.

(www.enotes.com/nursing-encyclopedia/medical-chart)

پیوست دوم: رشته‌های دانشگاهی

رشته‌های دانشگاهی به طور معمول در حوزه‌های علمی رسمی در جهان، به این شکل



فصلنامه علمی-پژوهشی

۵۰

دوره اول
شماره ۴
پاییز ۱۳۸۸



طبقه‌بندی می‌شوند (طبقه‌بندی‌های فرعی):

علوم کاربردی (۲۶ میان‌رشته فرعی) (Applied Sciences)

مدیر هنرها (بدون میان‌رشته فرعی) [مدیریت هنری] (Arts Administrator)

علم رایانه (۲۷ میان‌رشته فرعی) (Computer Science)

علوم انسانی (۱۸ میان‌رشته فرعی) (Humanities)

حوزه‌های میان‌رشته‌ای (۵۸ میان‌رشته فرعی) (Interdisciplinary Fields)

ریاضیات (۵۳ میان‌رشته فرعی) (Mathematics)

علوم طبیعی (۱۰ میان‌رشته فرعی) (Natural Sciences)

رشته‌های علمی (۶ میان‌رشته فرعی) (Scientific Disciplines)

علوم اجتماعی (۳۳ میان‌رشته فرعی) (Social Sciences)

همچنین، ممکن است رشته‌های دانشگاهی و رشته‌های ارشد علوم حرفه‌ای را به این شکل معرفی کرد:

مدیریت هنرها (Arts Administration)

تاریخ تجارت (Business History)

اطلاع‌رسانی تجارت (Business Informatics)

تاریخ علم اقتصاد (Economics History)

جغرافیا (Geography)

فناوری صنعتی (Industrial Technology)

عبادت‌شناسی/نماز‌شناسی/آیین‌شناسی نماز (Liturgics)

حشره‌شناسی پزشکی (Medical Entomology)

هنرهای صنعتی (Industrial Arts)

هنرهای آزاد (Liberal Arts)

فهرست حوزه‌های مطالعات دکتری (در ایالات متحده آمریکا)

پژوهش بعد از فارغ‌التحصیلی (دوره‌های ارشد و دکترا یا تحصیلات تکمیلی)

سرمایه‌ها، ذخایر و پس‌اندازهای اجتماعی (Social Savings)

توسعه‌های پایدار (Sustainable Developments)

مطالعات دانشگاهی (University Studies)

پیوست سوم: مطالعات رسانه‌ها (Media Studies)

در مطالعات رسانه‌ها به موضوع‌های متعددی می‌پردازند. این مطالعات دست کم این شش گروه فرعی را دارند:

۱. انتقادگرایی روزنامه‌نگاری (Criticism of Journalism)
 ۲. انتقادگری/نقد رسانه‌ها (Media Critics)
 ۳. بیش واقعیت [شناسی] (Hyper Reality)
 ۴. تأثیر/نفوذ رسانه‌ها (Media Influence)
 ۵. مطالعات تلویزیون (Television Studies)
 ۶. مجله‌های مطالعات رسانه‌ها (Media Studies Journals).
- مطالعات رسانه‌ها، همچنین، دارای زیرگروه‌های متعددی است از جمله:
۱. آکادمی، فرهنگستان، دانشگاه یا مدرسهٔ تئاتر، رادیو، فیلم (سینما) و تلویزیون (Academy for Theatre, Radio, Film and Television)
 ۲. مدیریت مناسب اطلاعات در اروپا (Adequate Information Management in Europe)
 ۳. واکنش سیاسی: جنگ اعلام‌نشده علیه زنان آمریکایی (Backlash: The Undeclared War against American Women)
 ۴. آسیب‌های بهانه‌تراشی و توجیه‌گری (در رسانه‌ها) (Bad apples excuse)
 ۵. مرکز مطالعات فرهنگی معاصر (Centre for Contemporary Cultural Studies (CCCS))
 ۶. مرکز مطالعات فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی (Centre for Communication and Information Technologies studies (CCIT))
 ۷. مرکز رسانه‌ها و امور عمومی (Center for Media and Public Affairs)
 ۸. نظریهٔ شخصیت (رسانه‌ها) (Character Theory Media)
 ۹. ائتلاف در برابر رسانه‌های تروریستی (Coalition against Terrorist Media)
 ۱۰. مارپیچ بسط انحراف (در رسانه‌ها) (Deviancy Amplification Spiral)
 ۱۱. نظریهٔ اهلی‌سازی (رسانه‌ها) (Domestication Theory Media)
 ۱۲. امپراتوری [قلمرو یا گستره - م] ذهن (Empire of mind)



فصلنامه علمی-پژوهشی

۵۲

دوره اول
شماره ۴
پاییز ۱۳۸۸



۱۳. چهره‌گرایی/صورت‌گرایی (Face-ism)
۱۴. شخصیت و زمینه (رسانه‌ها) (Figure and Ground Media)
۱۵. نگاه (شناسی در رسانه‌ها) (Gaze)
۱۶. دهکده جهانی (اینترنت) (Global Village Internet)
۱۷. نظریه هال (درباره رسانه‌ها) (Hall's Theory)
۱۸. تاریخ رسانه‌ها (History of Media)
۱۹. رسانه‌های تعاملی (Interactive media)
۲۰. (نظریه) کتلین هال جیمیسون (درباره رسانه‌ها) (Kathleen Hall Jamieson)
۲۱. ارتباط جمعی (Mass Communication)
۲۲. برنامه مک لوهان در زمینه فرهنگ و فناوری (McLuhan Program in Culture and Technology)
۲۳. حسابرسی رسانه‌ها (Media accountability)
۲۴. بوم‌شناسی رسانه‌ها (Media ecology)
۲۵. سواد رسانه‌ای (Media literacy)
۲۶. مطالعات رسانه‌ها (Media Studies)
۲۷. نظریه رسانه‌ها درباره ترکیب و ساخت (Media Theory of Composition)
۲۸. شفافیت رسانه‌ها (Media Transparency)
۲۹. وابستگی نظام‌گونه رسانه‌ها (Media-System Dependency)
۳۰. میانجی‌گری - میانجی‌گری‌شناسی (رسانه‌ها) (Medialogy-Mediatization Media)
- (نظریه مارکسیستی و مطالعات رسانه‌ها)
۳۱. (نظریه) بریجیت ال. ناکس (درباره رسانه‌ها) (Brigitte L. Nacos)
۳۲. برنامه کشوری (برای رسانه‌ها) (The nationwide Project)
۳۳. بررسی مطالب مطبوعاتی (روزنامه‌ای) در جریان انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا
- (Newspaper Endorsements in United States Presidential Election)
۳۴. بررسی مطالب مطبوعاتی (روزنامه‌ای) قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا،

- (Newspaper Endorsements in the United States Presidential Primaries, 2008).
۳۵. تکنیک مصاحبه تلویزیونی (نادی) (Noddy TV Interview Technique)
۳۶. بررسی ارتباط زنده در اینترنت (Online Deliberation)
۳۷. نظریه جوسی پاریکا (درباره رسانه‌ها) (Jussi Parikka)
۳۸. فلسفه فناوری (Philosophy of Technology)
۳۹. فرهنگ عامه (Popular Culture)
۴۰. مطالعات درباره تولید و تولیدکننده برنامه (Producer Studies)
۴۱. نظریه تانی شوارتز (درباره رسانه‌ها) (Tony Schwartz)
۴۲. دموکراسی نشانه‌ای (و رسانه‌ها) (Semiotic Democracy)
۴۳. مارپیچ سکوت (و رسانه‌ها) (Spiral of Silence)
۴۴. خواب‌گردی فناورانه یا فن‌شناسانه (Technological Somnambulism)
۴۵. مطالعات تلویزیون (Television Studies)
۴۶. روزنامه‌نگار و قاتل (بررسی گزارش‌های رسانه‌ای در زمینه‌های ویژه مثل رابطه پلیس و دزد/قاتل) (The Journalist and the Murderer)
۴۷. نخبه رسانه‌ای یا رسانه‌ها (The Media Elite)
- میزان تحصیلات/تخصص‌ها در رسانه‌ها (ثابت، پاره‌وقت، رابطه‌ای، ارتباطی)
۴۸. برنامه‌سازی‌های ویژه
۴۹. تأثیر سوم‌شخص (در رسانه‌ها) (Third-Person Effect)
۵۰. انتقال‌گری (Transmediation)
۵۱. نظریه‌های مربوط به مصرف‌کننده، کاربر، مخاطب...
- از شنونده/بیننده تا کاربر (نظریه تحول نقش مخاطب و بازخورد در ارتباطات).
- همچنین، می‌توان حوزه‌هایی را در این زمینه مطرح کرد که هرکدام به موضوع گسترده‌ای تبدیل می‌شوند و به احتمال شاخه‌ها، میان‌رشته‌ها و رشته‌های متعددی را پدید می‌آورند. برای مثال باید از حقوق ارتباطات و شاخه‌های آن در زمینه‌های حقوق رسانه‌ها، حقوق مطبوعات، حقوق سینما، حقوق رادیو و تلویزیون، حقوق ارتباطات راه دور، حقوق تبلیغات، بازرگانی و همچنین مدیریت رسانه‌ها، اقتصاد رسانه‌ها/ارتباط اقتصادی، اقتصاد سیاسی رسانه‌ها، ارتباط سیاسی، ارتباطات فرهنگی، و ارتباطات آیینی نام برد. کاظم معتمدنژاد در زمینه‌های حقوق



ارتباطات، حقوق مطبوعات، حقوق حرفه روزنامه‌نگاران، حقوق تبلیغات بازرگانی و ... آثاری به زبان فارسی منتشر کرده است و در برخی از سایر حوزه‌ها نیز کتاب‌های در حال انتشار دارد.

پیوست چهارم: مطالعات تلویزیون (TV Studies)

مطالعات تلویزیون شامل این ۱۲ عنوان است:

۱. جان فیسک (مطالعات رسانه‌ها) (John Fiske Media Studies)
۲. تجربه فوردهام (در رسانه‌ها) (Fordham Experiment)
۳. چهار استدلال برای حذف تلویزیون (Four Arguments for the Elimination of TV)
۴. جری ماندر (Jerry Mander)
۵. جیسون میتل (Jason Mittell)
۶. نیل پُستمن (Neil Postman) (که تعدادی از آثار او به فارسی نیز ترجمه، چاپ و منتشر شده است).

۷. تصویرسازی بصری سریع (Rapid Visual Imaging)

۸. میدوری سوزوکی (Midori Susuki)

۹. مطالعات تلویزیون (از جمله بررسی تأثیر متقابل تلویزیون و مخاطبان و تلویزیون متعامل)

۱۰. کریستین تامپسون (Kristian Thompson)

۱۱. سوداگری/داد و ستد/تبادل در فیلم و تلویزیون (Trafficking in film and television)

۱۲. کاربری رسانه‌ها - تلویزیون (سوفیا روبرت/مامونارت)

(User: Sofia Robert Mammonart)

این حوزه، مقوله‌ها، افراد، سازمان‌ها و منابعی را دربرمی‌گیرد که درگیر مطالعه تأثیر فرهنگی و اجتماعی تلویزیون هستند. این مطالعات، مقالات درباره پژوهش‌های تلویزیون، جنس یا نوع تلویزیون یا پژوهشگران برنامه‌سازی و مطالعات درباره مؤسسه‌های پژوهشی برجسته، برنامه‌های دانشگاهی، کتاب‌ها یا دیگر انتشارات درباره تلویزیون و تأثیر فرهنگی و اجتماعی این رسانه را در بر می‌گیرد.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۵۵

نقش ارتباطات در تحول و توسعه ...

منابع

- آرون، ر. (۱۳۶۴) *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، (ترجمه باقر پرهام) چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- معمدنژاد، ک. و رؤیا معتمدنژاد (۱۳۸۶) *حقوق ارتباطات*، تهران: مرکز آموزش رسانه‌ها، چاپ اول.
- صفوی مقدم، ن. (۱۳۸۷) «فلسفه زبان در اندیشه...»، روزنامه ایران، ۱۳۸۷/۸/۱۲.
- Barker, C. (2008) *Cultural Studies and Practice*, London, sage.
- Boden, R. (2005) *Building your academic career*, London, sage.
- Giddens, A. (1989) *Sociology*, Polity Press, London.
- Grant, B. (2003) *Rethinking Communicative Interaction: New Interdisciplinary Horizons*, edited by Colin's B. Grant, Amsterdam, Philadelphia, J. Benjamin, Pub.com.
- Gray, A. (2003) *Research Practice for Cultural Studies*, London, sage.
- Handbook of *Families & Health Interdisciplinary Perspectives*, D. Russel Crane, Elaines. Marshal, editors-Thousand Oaks: Sage Pub. 2006.
- Interdisciplinary coms*.Program, Smithsonian Institution, 1995.
- Lincoln, B. (1985) edited by Bruce Lincoln, *Religion, rebellion, revolution: an interdisciplinary and cross-cultural collection of essays*, Mc Millan, 1985.
- Longhurst, B. (2007) *Cultural Change and Ordinary Life*, Mc Grow Hill.
- Philip, Mc M. (2008) *Development and Social Change*, Pine Forge Press.
- "Social Indicators Research and Indisciplinary", *Journal of Life Measurment*, 1988-2008-50, No. 5.
- Noble, T. (2000) *Social Theory and Social Change*, Gravor, China.
- en.wikipedia.org/wiki/interdisciplinary, 15 July 2008, 4 June, 2009.
- <https://www.uwstout.edu/ugbulletin/ugoglossary.html>
- www.wornet.princeton.edu/perl/webwn
- www.blackwellpublishing.com/book.asp
- [www.childrenshospital.org/clinicalservices/Site1964/mainpage S 1964p24.htm](http://www.childrenshospital.org/clinicalservices/Site1964/mainpage_S_1964p24.htm)
- www.enotes.com/nursing-encyclopedia/medical-chart
- www.fphlcc.ca/arts-toolkit/arts-potfolio-handbook/glossary
- www.scrippscollege.edu/about/strategic-plan/glossary.php

